اتّحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

شماره ۷۲
دوره دوم
دوشنبه ۱۸ اسفند ماه ۱۳۵۹
بها ۱۵ ریال

در سراشیب؟...

آنچه پنجشنبهٔ هفتهٔ گذشته در دانشگاه تهران روی نمود و به وسیلهٔ تلویزیون در معرض دید میلیونها تن گذاشته شد، از آن رو وخیم است که در زورآزمایی چندین ماههٔ رئیس جمهوری با کسانی که عهده‌دار امور دولت و رهبری نهادهای جمهوری اسلامی ایران هستند، راه بازگشت به آشتی و همکاری، راه وحدت نیروها به سود حفظ و پیشبرد انقلاب، به سود پیروزی در جنگ که به درازا می‌کشد و بیم آن است که کشور را در بحران همه جانبه فروبرد، دارد بسته می‌شود. حادثهٔ تأسف‌بار دانشگاه تهران، که گفته می‌شود چهار تن کشته و چهارصد تن زخمی داشته است، می‌تواند سرآغاز یک مرحلهٔ پرتشنج در روند انقلاب اسلامی ایران باشد. باران اعلامیه‌ها از هر سو می‌بارد. هرکس دیگری را متهم می‌کند. همه نیز داوری به نزد مردم می‌برند و مردم را به هواداری خود ــ به عنوان یگانه مدافع اسلام و انقلاب و جمهوری اسلامی ــ فرا می‌خوانند. واقعیت هم این است که پای تودهٔ مردم به کشاکش دو طرف باز می‌شود و این بسیار خطرناک است. در شرایطی که ارتش بعث عراق در بخش جنوب غربی خاک ما چنگ انداخته است در حالی که امپریالیسم آمریکا و همدستانش در پیمان ناتو، با رضایت و همکاری امیران و شیوخ عرب، پیوسته برنیروی دریایی و هوایی و زمینی خود در منطقهٔ خلیج فارس می‌افزایند و دست به مانوور جنگی می‌زنند، در وضعی که ضد انقلاب و همهٔ نیروهای مخالف داخلی با تحریکات خود دامنهٔ نارضایی‌ها و دلسردی‌ها را گسترش می‌دهند و زمینه را برای توطئه‌های خود

بقیه در صفحه ۸

قامت استوار پایداری

تازه از راه رسیده‌ام: دزفول، شهری ناآشنا، اما زنده و زود پیوند.

جز غرش گهگاه توپ و خمپاره که در ذهن من زمینهٔ دلاشوبی به زندگی لحظه‌هامی دهد و جز دیوارهای شکافته و تل آجر و خاکی که در گوشه و کنار ریخته است، حضور جنگ چندان محسوس نیست. در بازار، مردم فراوان‌اند ــ خونسرد و پرمشغله گوئی انبوه زنبوران کندو. جنب و جوش آیند و روند. کار در کارگاه. گفت و گوی رهگذر و دکاندار. همه چیز یافت می‌شود. شیر و پنیر و ماست، میوه، سبزی، نان و هرچه در یک زندگی ساده بدان نیاز هست.

کسی پروای جنگ ندارد. بازوی آتش ومرگ نتوانسته‌است دزفولیان را از زاد بوم خود برکند. شهر کهنسال برجای است، به رغم دشمن تجاوزگر. واین توده‌های زن و مرد و کودک و پیر، همچون صدف برسنگ ــ های ته دریا، به خانه و کاشانهٔ خود جوش خورده‌اند.

به گشت کوچه و خیابان می‌روم. تک و توک جیپ های ارتشی، و بیشتر دوچرخه یا موتور. سواره یا پیاده، چهره‌هایی در شکیبایی مصمم و پایدار. حالتی در این شهر جنگ زده هست که راه به تشویش نمی‌دهد و شگفت آن که، از دیدن ویرانی ها، بر دل من نیز سنگینی اندوه درنگ ندارد. زندگی پیروز است.

با این همه، دیوارهای فروریخته، اتو ــ مبیل های سوخته، گودال هایی که انفجار موشک و خمپاره پدید آورده‌است، جنایت صدّامیان را فریاد می‌کشند. در و یرانه‌خانه‌ای بر پاره‌ای از دیوار سفید می‌خوانم:

"در اینجا انسانهایی آرمیده بودند!"

آری، چه بسیار فرزندان این شهر شهید که آرامش خواب شبانه شان به ابدیت پیوسته‌است.

نوجوان پانزده شانزده ساله‌ای را می ــ بینم که در خاک و چوب و خشت ویرانه‌ای می‌کاود. صد قدم دورتر گودالی است به قطر هفت هشت متر که انفجار موشک پدید آورده‌است. به اطراف نگاه می‌کنم. دیوار خانه‌ها از اصابت ترکش ها آبله رومی نماید.

بقیه در صفحه ۸

فرخنده باد هشتم مارس روز همبستگی زنان سراسر جهان!

روز هشتم مارس (۱۷ اسفند) روز پیوند و همبستگی زنان سراسر جهان در مبارزه برای صلح و آزادی و تأمین حقوق اجتماعی و دموکراتیک آنان است.

این روز در سال ۱۹۱۰ در جریان دومین کنفرانس بین‌المللی زنان سوسیالیست در کپنهاک به ابتکار کلارا تستکین یکی از رهبران نامدار جنبش کارگری آلمان و مبارز برجستهٔ نهضت زنان به عنوان روز جهانی زن شناخته شد.

انگیزهٔ تاریخی انتخاب این روز، جنبش زنان کارگر آمریکا بوده است. در هشتم مارس ۱۸۵۷ زنان کارگر بافندهٔ نیویورک برای افزایش دستمزد و کاهش ساعت کار روزانه تا ۱۰ ساعت تظاهرات عظیمی بر پا کردند. این تظاهرات به دستور دولت خد متگزار

بقیه در صفحه ۲

کشورهای در راه رشد و استراتژی نظامی ــ سیاسی آمریکا

در سالهای اخیر نمایندگان سنای آمریکا همه توجه خود را به مشکلاتی که ایالات متحده در روابط خود با کشورهای در راه رشد با آنها روبروست، معطوف داشته‌اند. اگرچه دلیل این توجه آنقدرها به تحولات اخیر ایران و افغانستان بستگی ندارد، با وجود این، وسایل ارتباط جمعی دنیای سرمایه‌داری همهٔ حملات خود را متوجه این رویداد ــ ها کرده‌اند. مساله خیلی عمیق تر از اینها است و آن عبارت از حفظ و توسعه سلطهٔ ایالات متحده در شرایط بسیار بغرنج جدید به ویژه" پس از جنگ ویتنام" است.

تصادفی نبود که حزب دموکرات پس از به قدرت رسیدن در سال ۱۹۷٦ با تعیین اولویت های سیاست خارجی آمریکا وظیفهٔ یاد شده را اساسی ترین وظیفه توصیف کرده است. جیمی کارتر پس از انتخاب به مقام رئیس جمهوری اظهار داشته بود که "من شخصا... علاقمندم که برای نفوذ در همهٔ مناطق جهان که امروز یا ظرف ۱۵ یا ۲۰ سال آینده برای ما اهمیت حیاتی دارد با اتحاد شوروی رو در رو شوم... در این مناطق کشورهائی چون ویتنام، عراق، سومالی و الجزایر قرار دارند. من در این مورد هیچ تردیدی به خود راه نمی‌دهم".

توجه فزاینده به کشورهای در راه رشد دلایل مختلفی دارد. ساکنان تمامی کشور ــ های در راه رشد اکثریت جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند. در ربع آخر قرن تولید نا ــ خالص ملی این کشورها سه برابر خواهد شد. در سالهای اخیر ۴۰٪ واردات آمریکا مربوط به کشورهای در راه رشد بوده‌است. در فاصله آغاز دههٔ ۵۰ و پایان دههٔ ۷۰ سرمایه‌گذاری‌های مستقیم ایالات متحده در این کشورها بیش از ۵ برابر فزونی یافت و از ۷/۵ میلیارد دلار به ۲۹ میلیارد دلار رسید.

در این روند عوامل ژئوپلیتیک در صدر قرار دارند. تحکیم اهمیت کشورهای در راه رشد در استراتژی نظامی ــ سیاسی ایالات متحده صرفا به خاطر ادامهٔ مسابقهٔ

بقیه در صفحه ٦

مبارزه در راه صلح و جلوگیری از وقوع جنگ هسته‌ای با سرنوشت همهٔ خلق های جهان پیوند دارد

مواضع و سیاست جهان سرمایه‌داری

امروز بزرگترین خطری که موجودیت تمام بشریت را تهدید می‌کند خطر وقوع جنگ هسته‌ای است. این خطر با تلاشهای دول امپریالیستی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا که به مسابقهٔ تسلیحاتی شتاب می‌بخشد و در مناطق مختلف جهان سیاست تجاوز ــ گرانه و تهدید به مداخله نظامی اعمال می‌کند، تشدید می‌شود. امپریالیسم آمریکا در تلاشهای خود برای توقف در روند انقلاب جهان جلوگیری از فرو ــ پاشی نظامهای ضد خلقی و دیکتاتوری وابسته و رهائی خلقها از بندهای نواستعماری و وابستگی و احراز استقلال ملی وحفظ سلطهٔ نواستعماری، مرکز ثقل سیاست خود را در تشدید مسابقهٔ تسلیحاتی، گسترش حضور نظامی و ایجاد پایگاههای نظامی در مناطق مختلف جهان قرار داده است. تغییر در دستگاه اداری دولت آمریکا و رسیدن ریگان به مقام

بقیه در صفحه ۵

اشکال نوین همکاری اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در راه رشد

همکاری‌های همه جانبه کشورهای سو ــ سیالیستی و کشورهای در راه رشد یکی از خصائل برجسته دوران معاصر است در این همکاریها بویژه روابط اقتصادی که در حال حاضر در اکثریت کشورهای در راه رشد به عرصه مبارزه اصلی در راه رستاخیزی ملی است گسترش می‌یابد.

یاری کشورهای سوسیالیستی به کشور ــ های در راه رشد در رفع عقب ماندگی، استحکام استقلال اقتصادی و انجام تحولات اجتماعی و اقتصادی مترقی و نیز تشریک مساعی این دو گروه از کشورها در مبارزه به خاطر صلح، مهار کردن مسابقه تسلیحاتی، علیه تمام اشکال نابرابر حقوق، تبعیض و استثمار در روابط بین‌المللی به همکاریهای اقتصادی میان این کشورها خصلت مجموعه ــ ای از پدیده‌های اجتماعی و اقتصادی را ترسیم می‌کند.

تبادل بازرگانی، کمکهای اقتصادی و فنی همکاریهای علمی و یاری رساندن در پرورش کارشناسان مجرب بخشی از مجموعه روابط اقتصادی و علمی و فنی میان این کشورها را تشکیل می‌دهد. این مجموعه روابط هدفش حل معضلات مبرم و حیاتی کشورهای در راه رشد و تأمین اصل نفع متقابل برای طرفین و گذار تدریجی این

بقیه در صفحه ۷

بقیه از صفحه ۱

فرخنده باد
هشتم مارس روز همبستگی زنان سراسرجهان

سرمایه‌داران آمریکا توسط "پلیس سوار" به خون کشیده شد و عده زیادی از زنان کشته و زندانی شدند.

روز جهانی زن برای نخستین بار در سال ۱۹۱۱ در سوئیس ، آلمان ، اطریش ، دانمارك و در سال ۱۹۱۳ در روسیه برگزار شد.

در ایران این روز برای اولین بار در سال ۱۳۰۱ به ابتکار "جمعیت پیك نسوان" جشن گرفته شد. پس از آن در سال ۱۳۰۵ جمعیت دیگری بنام "بیداری زنان" اقدام به برگزاری این روز نمود. بعد از سقوط دیکتاتوری رضاخان تشکیلات دموکراتیك زنان عهده دار برگزاری روز جهانی زن بود . شرکت وسیع هزاران زن و دختر ایرانی در میتینگ باشکوه ۸ مارس ۱۳۳۱ که به ابتکار تشکیلات زنان بر پا شده بود ، نقطه اوج پیوند جنبش زنان وطن ما را با نهضت جهانی زنان نشان داد. زنان مبارز ما در این تظاهرات بزرگ عزم راسخ خود را به مبارزه در راه آزادی و استقلال و پیشرفت اجتماعی دوش به دوش مردان اعلام داشتند .

با کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تعطیل سازمان‌ها و جمعیت های دموکراتیك زنان ما نتوانستند در یك دوره طولانی همگام با نهضت جهانی زنان پیش بروند. این نهضت بکلی دچار خفقان و سکوت شد. اما اکنون به یمن انقلاب اسلامی خلقی ایران زمینه مساعدی برای پیوند نهضت زنان میهن ما با جنبش انقلابی زنان جهان فراهم آمده است.

فلسفه "هشتم مارس بعنوان روز همبستگی نهضت بین المللی زنان ، رهائی صنف زن از چنگ مصیبت های سیستم جهانی سرمایه و بسیج همه نیروهای ترقیخواه جهان برای محو بیدادگری‌ها و فجایعی است که امپریالیسم جهانی برای بشریت به ویژه زن به ارمغان آورده است. کلارا تستکین در سال ۱۹۲۱ طی یك سخنرانی این هدف مقدس و انسانی نهضت جهانی زنان را این گونه توصیف نمود:

" زنان نه فقط بایستی در مبارزات ضد امپریالیستی در جهت تأمین صلح و آزادی فعالانه شرکت جویند، بلکه باید به فرزندان خود نیز چگونگی این مبارزات را بیاموزند".

عظمت این مبارزات است که زنان همه قاره‌ها را در یك نهضت جهانی به سوی خود می‌خواند. بدون همبستگی جهانی برکندن سرطان امپریالیسم این مظهر سرمایه‌داری انگل و گندیده ممکن نیست.

زنان در دو اردوگاه متضاد امپریالیسم و ضد امپریالیسم متشکل از سوسیالیسم جهانی و دموکراسی های انقلابی وضع کاملا متفاوتی دارند.

در سیستم جهانی سرمایه‌داری زن اسیر مناسبات سوداگرانه و نکبت بار این نظام جابرانه و استثمارگرانه است. در این اردوگاه با زن چون کالا رفتار می‌شود. در مناسبات زر پرستانه" سرمایه‌داری زن در معرض انواع بی حرمتی ها و رفتار غیرانسانی قرار دارد. جامعه" سرمایه‌داری با لگد مال کردن ارزش والای زن با او به سوداگریهای رنگارنگ خود رونق می‌دهد. بنگاه‌های سود پرست سرمایه‌داری برای آب کردن بنجل‌های خود از تصاویر تحریك انگیز زن استفاده می‌کنند. در این جوامع از وجود زن برای رونق عشرتکده‌ها، کارآئی باند های سرقت و قاچاق و جلوه" انواع بنگاه‌های سرمایه‌داری استفاده می‌شود. فساد های اجتماعی در حول و حوش زن شکل می‌گیرد. زنان کارگر ارزان ترین نیرو برای کارخانه‌ها وموسسات تولیدی و خدماتی سرمایه‌داری هستند. زنان در برابر کار مساوی با مردان کمتر از آنان حقوق می‌گیرند. هنگام رکود اقتصادی زودتر از همه از موسسات بیرون ریخته می‌شوند. در جوامع سرمایه‌داری مشارکت زنان در سرنوشت شان ناچیز ومحدود است. سرمایه‌داران غالبا در موسسات تولیدی هم به مناسبت مزد کمتر وهم برای فرونشاندن جنبش اعتصابی و جلوگیری از تشکل سندیکائی بیشتر به استخدام زنان و کودکان می‌پردازند.

زن در اردوگاه سوسیالیسم به انسانیت و خویشتن خویش بازگشته و مقام شامخ مادری و زن بودن به معنای واقعی کلمه را بازیافته است. سوسیالیسم با فروریختن مناسبات سوداگرانه" سرمایه‌داری زن را از تملك و تمتع هرزه و وسیله خوشگذرانی و کورشهوترانی های بهیمی بیرون آورده است. زن در سوسیالیسم با اتکاء به نفس و سرافرازی معنوی راه طبیعی اش را به سوی تعالی و استقلال استوار دنبال می‌کند.

با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر ناقوس آزادی ابدی زن از قید وبند های نظام‌های استثمارگرانه نواخته شد. عصر بالندگی برومند و خجسته" زن آغاز گردید. زن در سوسیالیسم پیشرفته شوروی به ارباب واقعی زندگی خود بدل گردیده است:

در روسیه تزاری ۸۳٪ زنان ۹ تا ۴۹ ساله خواندن و نوشتن نمی‌دانستند. همه" مصیبت های نفرت انگیز نظام سرمایه‌داری اکثریت قاطع زنان روسیه را زمینگیر کرده بود.

اما اکنون در اتحاد شوروی ۹۲/۵٪ زنان یا کار می‌کنند و یا به تحصیل اشتغال دارند. ۷۱٪ پزشکان ، ۳۰٪ قضات و ۳۱٪ مهندسان را زنان تشکیل می‌دهند. در حال حاضر ۴۹۸ هزار زن به پژوهش مشغول‌اند که در میان آنها ۴۸۰۰ فوق دکتر ، ۹۷۴۰۰ دکتر علوم و ۲۵۰۰ عضو و نامزد آکادمی وجود دارد. زنان نماینده شورای عالی اتحاد شوروی از ۱۸۹ نفر در ۱۹۳۷ (۱۶/۵٪ کل نمایندگان) به ۴۸۷ نفر در ۱۹۷۹ (۳۱/۳٪ کل نمایندگان) افزایش یافت. ۵۹٪ کادرهای لیسانسیه و دیپلمه و ۶۰٪ اقتصاددانان زن هستند. ۴۰٪ فارغ التحصیلان دانشگاهی در بخش کشاورزی و ۴۰٪ دانشمندان را زنان تشکیل می‌دهند. نیم میلیون زن مدیریت کارخانه‌ها ، کالخوزها ، مراکز ساختمانی و امور اداری و آموزشی و ... را عهده دار می‌باشند. در مجموع قریب ۵/۵ میلیون زن در شوراهای همه قانونگذاری‌ها شرکت دارند. این‌ها گوشه‌های ناچیزی از دستاوردهای زنان شوروی است.

در دیگر کشورهای سوسیالیستی نیز همین روند با قدرت و استحکام ادامه دارد.

در دموکراسی های انقلابی چون الجزایر ، سوریه ، لیبی ، موزامبیك ، اتیوپی ، یمن دموکراتیك ، تانزانیا ، گینه ، ماداگاسکار ، کنگو ، افغانستان ، آنگولا ، نیکاراگوئه و ... که سالها زیر بار عمیق ترین و فاجعه بارترین وابستگی های استعماری بوده‌اند، روند آزادی زن از اسارت های به یادگار مانده" دوران استعمار به موازات تثبیت و تعمیق انقلاب ضد امپریالیستی شان دامنه و ژرفا می‌گیرد.

زنان ایران بار سنگین محرومیت های اجتماعی و صنفی را از تاریخ کهنسال نظام جابرانه" شاهنشاهی و به ویژه دوران سلطه" رژیم وابسته به امپریالیسم پهلوی های جلاد (پدر و پسر) بردوش دارند داغ رنجبار همین محرومیت هاست که اکثریت قاطع زنان ما را تا پیش از انقلاب از زمینه‌های دخالت در سرنوشت شان بازمی داشت آثار این نابرابری‌های وحشتناك اجتماعی ، سیاسی ، مدنی ، صنفی همچنان پالهنگ عمده‌ای برای بالندگی و پیشرفت زنان ستمدیده" ماست.

زنان ما در منگنه" مضاعف ستم طبقاتی و صنفی قرار دارند. کارفرمایان طماع واستثمارگر در برابر کار مساوی با مردان مزد کمتری به زنان کارگر می‌دهند. وبدین مناسبت برای جلب حداکثر سود و جلوگیری از تشکل سندیکائی کارگران پیش از همه به استخدام زنان و کودکان می‌پردازند. کارفرمایان غالبا همان قانون کار ضد کارگری نظام شاهنشاهی را در مورد زنان و کودکان کارگر رعایت نمی‌کنند. مخصوصا در کارگاه‌های کوچك که شمارشان بسیار زیاد است از بیمه کردن زنان طفره می‌روند. زنان زحمتکش ما به سبب بی‌سوادی و نداشتن تخصص کارنا چارند برای امرار معاش به کارهای زیانمند برای سلامت انسان تن دهند. زنان کارگر ما که شیره" جان‌شان در کارگاه‌ها مکیده می‌شود ، ناچارند با تن فرسوده و ناتوان سنگینی کار تربیت فرزندان و جمع و جور کردن امور خانه را بردوش کشند.

زنان روستا های ما که نیمی از جمعیت این مناطق را تشکیل می‌دهند، در رهمان سنین جوانی نشکفته می‌پژمرند وپیر می‌شوند. بیسوادی مطلق و کار سنگین در مزارع، خانه‌داری و نیز مناسبات حقارت آمیز اجتماعی آنها را لای چرخ دنده‌های بیرحم خود له می‌کند.

زنان زحمتکش ما در ادارات و موسسات دولتی و خصوصی اگر چه به ظاهر از حمایت " قانون " برخوردارند. ولی به انحاء مختلف از وجود شان برای کارهای بی اهمیت استفاده می‌شود. این قشر از زنان نیز به کار مضاعف در خانه می‌پردازند و مسئولیت امور خانواده، و تربیت فرزندان نیز بر دوش آنهاست.

زنان ایرانی بطور هولناکی قربانی ابولهول بیسوادی هستند. درجه" بیسوادی در میان زنان بطور خیره کننده‌ای بیش از مردان است. آمارهای سال ۱۳۵۰ نشان می‌دهد که در سطح کشور بیش از ۷۴/۵٪ زنان سواد خواندن و نوشتن ندارند. درصد بیسوادی زنان در مناطق روستائی ۹۱/۷٪ بوده است.

علی رغم ستم های تکان دهنده‌ای که نسبت به زنان ایرانی روا داشته شده، این توده" عظیم انسانی نام ها، و آثار درخشانی در تاریخ مبارزات اجتماعی دور و نزدیك وطن ما از خود به یادگار گذاشته که نشانه" تلاش رنجبار این صنف زندگی آفرین در راه رهائی و آزادی از ادبار و مصیبت استثمار بوده است.

از نمونه‌های تاریخی فرادست این تلاش شرکت زنان در مبارزات مسلحانه" جنبش مشروطیت است که متأسفانه تعصبات واپس‌گرایانه" تاریخ نگاران گذشته باعث شده است که این دلاوریها به روشنی در صفحات تاریخ ثبت نگردد.

یکی از نمونه‌های والای گذشت و فداکاری زنان در جنبش مشروطیت رفتار زن رختشوئی است که برای تأسیس بانك ملی ایران در مسجد به پا خاست و یك تومان حاصل کار پر رنجش را تقدیم کرد و با این کار نهضت بزرگی در میان زنان آفرید. زیرا پس از او دسته دسته زنان به مجلس رفتند و زر و زیور خود را برای ایجاد بانك مستقل از نفوذ خارجیان استعمارگر تقدیم کردند.

داستان " زینب باجی" در سال ۱۲۷۷ هجری در قحطی تبریز نمونه" دیگری از اشتیاق زنان ما در مبارزه با بیعدالتی های اجتماعی واستثمارگران است. او در آن ماجرا چادرش را از سر بیرون می‌آورد و از آن علمی می‌سازد و پیشاپیش مردم به خانه و انبار انباشته از گندم نظام العلماء" یورش می‌برد و آن را به روی نیازمندان می‌گشاید.

مبارزات دلاورانه زنان ما برضد ابولهول استبداد و خفقان رژیم ستمشاهی آن گاه که عقاب جور به روی شهر بال گشوده بود، سرشار از نمونه‌هائی است که از خیزش توفانی این دریای عظیم به ظاهر خاموش خبر می‌داد.

انعکاس این مبارزات قهرمانانه و کتمان ناپذیر در ارزیابی خردمندانه امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ضد امپریالیستی ایران نقش عظیم و سازنده زنان ما را در ابعاد مختلف این مبارزات انقلابی به خوبی نشان می‌دهد. او در تصریح به این که " زن انسان‌ساز است" می‌گوید:

" ... " اگرکسی با تاریخ صد ساله ایران آشنائی داشته باشد ، می‌داند که شما زنها در جنبش های اصیلی که در ایران رخ داده است، از قبیل جنبش مشروطیت و تنباکو همدوش با مردها قیام کردید و همینطور در انقلاب بزرگی که در زمان ما واقع شده، پیشقدم بوده‌اید، و نقش شما در این نهضت از مردها بیشتر بوده، چون وقتی که شما به خیابانها ریختید و در مقابل تانکها و توپها تظاهر کردید، مردها قدرتشان چند برابر شد. پس از پیروزی انقلاب در امر پاکسازی و جهاد سازندگی نقش بزرگی را ایفاء کردید و موجب دلگرمی برادران رنجدیده" کشاورز خود شدید".

زنان شجاع ما همه" گرفتاریهای اجتماعی و صنفی خود را در مناسبات فرسوده اجتماعی سرمایه‌داری استثمارگر می‌جویند وهرگز به وسوسه" فرهنگ سرمایه‌داری آن را ناشی از جنس مرد نمی‌دانند، به همین علت با تمام نیرو در مقابل امپریالیسم جهانی ودر رأس آن امپریالیسم آمریکا ایستاده‌اند وبهترین یادگار زندگی خود ، جگرگوشگان عزیزشان را برای دفع تجاوز صدام خائن به اشاره" امپریالیسم جنگ تبهکارانه‌ای را به میهن ما تحمیل کرده، به میدان های نبرد اعزام می‌دارند.

رهائی ابدی زنان ما از اسارت های دیرپای قرون وسطائی در گرو تکامل خلاق دموکراسی انقلابی ما و تعمیق و تثبیت انقلاب ضد امپریالیستی ما است. نهضت جهانی زنان در مبارزه ضد امپریالیستی که هشتم مارس گرهگاه بسیج نیروی آنان در سراسر جهان است، پشتوانه" بین المللی مبارزه زنان در کشورهای تحت ستم و تازه رهائی یافته بر ضد استعمار و استعمار نو است ■



ای پیرفرتوت هرچه زودتر
باید تورا مسلح کرد!

پورتوریکو در منگنهٔ وابستگی استعماری (۲)

تبلیغات بورژوائی آمریکا می کوشد ثابت کند که اتحاد پورتوریکو با ایالات متحده الحاق نیست، بلکه "کمك برادرانه" یك قدرت بزرگ صنعتی به یك کشور کوچك عقب مانده است. همراه با اشغال نظامی هشتاد ساله و انقیاد اقتصادی وسیاسی این جزیره کوشش های مداومی برای "آمریکائی کردن" اهالی آن انجام گرفته است. ایالات متحده کنترل کامل ایستگاه های رادیو ـ تلویزیون و بیشتر نشریات و کتابفروشی ها را در دست دارد.

برای جلوگیری از رشد آگاهی ملی مردم پورتوریکو والقاء "شیوه زندگی آمریکائی" از همهٔ اسلوب ها، اشکال و روش ها در تعلیم ایدئولوژی و آموزش استعماری استفاده می شود. همهٔ برنامه ها و کتاب های درسی در ایالات متحده تهیه می گردد. جشنهای ملی ایالات متحده رسما در پورتوریکو برگزار می گردد. همه تلاشهای ایدئولوگ های سیاست استعماری آمریکا معطوف به این است که سنت های ملی، تاریخ کشور و نام قهرمانان ملی را که انگیزه جلب مردم به مبارزه رهائی بخش اند، از ذهن مردم پاك كنند.

علی رغم آمریکائی کردن اجباری پورتوریکو آگاهی ملی مردم سخت ریشه دار و پابرجاست. پورتوریکو نه تنها یك کشور اسپانیائی زبان باقی ماند، بلکه فرهنگ آمریکای لاتینی خود را حفظ نموده است. مردم به شدت در برابر سلطهٔ ایدئولوژیك امپریالیسم آمریکا در پورتوریکو مقاومت کرده، عکس العمل نشان می دهند. آنها این حق را به دست آورده اند که در کنار پرچم تحمیلی آمریکا پرچم ملی خود شان را نیز به اهتزاز درآورند.

عوامل سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی خاص پورتوریکوی امروز بر روند های پیچیده و متضاد مبارزه ای که برای تعیین سرنوشت آتی جزیره جریان دارد، اثر می گذارند. ساده لوحانه است اگر تصور کنیم، در طول سالهائی که آمریکا "کشور آزاد متحد" را رهبری نموده، نیروهای اجتماعی که آمادهٔ دفاع از منافع آمریکا و خود هستند، بوجود نیامده باشد.

این نیروهای بورژوا "کمپرادور" به واشنگتن امکان می دهند که برای جلوگیری از انفجارهای توده ای وحفظ مواضع استراتژیکی خود در جزیره دست به مانورهای گوناگون بزنند. ایالات متحده تا به امروز هیچگاه از این مانورها چشم نپوشیده است. هنگامی که آنها در برابر ضرورت های جلوگیری از توسعهٔ جنبش ضد استعماری ومنحرف کردن توجه پورتوریکوئی ها از خرابی اوضاع اقتصادی و اجتماعی "کشور آزاد متحد" قرار می گیرند، به این مانور ها متوسل می شوند.

در نوامبر ۱۹۸۰ پورتوریکو فرماندار خود را انتخاب نمود. چهار سال پیش حزب مترقی نو و کاندیدای آن کارلوس رومرو بارسلو به پیروزی دست یافت. نکتهٔ اصلی در برنامه بارسلو تبدیل پورتوریکو به یك ایالت آمریکای شمالی بود. او اظهار داشته بود که هرگاه در انتخابات آتی با اکثریت شکننده به پیروزی برسد، در سال ۱۹۸۱ یك "نظر خواهی" درباره‌ٔ تعیین وضعیت سیاسی پورتوریکو برگزار خواهد نمود.

رقیب حزب مترقی نو ـ حزب دموکراتیك خلق است که سالها زمام امور کشور را در دست داشت. کارپایهٔ سیاسی این حزب حفظ وضعیت کنونی "کشور آزاد متحد" با انجام برخی "اصلاحات" است (این "اصلاحات" تنها به توسعهٔ خود مختاری جزیره در مسائل سیاست داخلی مربوط می شود). از این رو برنامهٔ این حزب با مواضع حزب مترقی نو تفاوت چندانی ندارد. اگرچه رومرو به عنوان برندهٔ انتخابات ٤ نوامبر اعلام شد، اما فرماندار سابق رافائل هرناندز مدعی است که او آراء بیشتری کسب کرده است. بحث میان دو فرماندار به بن بست رسیده است.

حزب استقلال پورتوریکو، حزب سوسیالیست، حزب کمونیست و چند سازمان سیاسی دیگر گروه سوم را تشکیل می دهند. برنامه ها و تاکتیك های این احزاب متفاوت اند. اما همه آنها از حق استقلال پورتوریکو دفاع می کنند.

بر اثر شستشوی شدید مغزی، بخش معینی از اهالی با تغییر وضعیت کنونی کشور مخالف اند. برخی ها تبدیل پورتوریکو را به ایالت آمریکا رد می کنند و معتقدند که این امر به معنای از دست دادن فرهنگ و زبان ملی است. سایرین عقیده دارند که استقلال پورتوریکو مشکلات اقتصادی جدیدی را موجب خواهد شد.

با این که فرمول "کشور آزاد متحد" مطلوب همه نیست، محافل رهبری ایالات متحده آن را ترجیح می دهند. برخی از انحصارات، مخصوصا انحصارات ایالات جنوبی به خاطر رقابت شدید با کمپانی هائی که در جزیره شعبه دارند، از وضعیت فعلی جزیره ناراضی اند. به عکس کمپانی هائی که در جزیره شعبه دارند بسیار علاقمندند که فرمول "کشور آزاد متحد" حفظ شود، زیرا از سیستم های اقتصادی، مالی و مالیاتی موجود سود های کلانی می برند. بسیاری از اعضای کنگرهٔ آمریکا با تبدیل پورتوریکو به ایالت پنجاه و یکم ایالات متحده مخالف اند، زیرا به زعم آنها سطح فوق العاده نازل اقتصادی و اجتماعی جزیره بار سنگینی برای بودجهٔ فدرال خواهد بود.

حکومت کارتر از عقیدهٔ حزب مترقی نو در ترتیب "نظرخواهی" ۱۹۸۱ برای تعیین سرنوشت آیندهٔ پورتوریکو پشتیبانی می نمود. رهبران ایالات متحده این "نظرخواهی" را موقعیت مناسبی برای پورتوریکوئی ها در تعیین سرنوشت شان می دانند، ولی آیا می توان در جو خشونت بار سلطهٔ استعمار آمریکا و اشغال نظامی جزیره از اعلام نظر آزادانه و دموکراتیك مردم سخن گفت؟

محافل اجتماعی ترقیخواه آمریکا با سیاست استعماری واشنگتن در پورتوریکو در همهٔ اشکال آن مخالفت می کنند. میهن پرستان پورتوریکو مورد حمایت کمونیست های آمریکای شمالی اند. در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست آمریکا (۱۹۷۹) تأکید شد که مبارزه مردم پورتوریکو برای استقلال کمك قابل ملاحظه ای به مبارزه مشترك علیه امپریالیسم آمریکا ومحو ستم ملی و نژادی در ایالات متحدهٔ آمریکا خواهد نمود.

نبرد میهن پرستان پورتوریکو در راه آزادی میهن خود از تفاهم و حمایت افکار عمومی جهان برخوردار است. همهٔ خلق های آمریکای لاتین از میهن پرستان پورتوریکو حمایت می کنند. آنها مصرانه طلب می کنند که پورتوریکوئی ها از حقوق واقعی در تعیین سرنوشت ملی خود برخوردار گردند. در ژوئیه سال گذشته سازمان های دموکراتیك ونزوئلا در یك بیانیه مشترك سیاست ایالات متحدهٔ آمریکا را در زمینهٔ حفظ مواضع استعماری این کشور در پورتوریکو و قانونی کردن انضمام کامل جزیره را به آمریکا محکوم کردند.

نمایندگان مجلس موسسان "سازمان حقوق بشر در آمریکای لاتین" که در اوت ۱۹۸۰ در کیتو گرد آمده بودند، همبستگی خود را با مبارزه پورتوریکوئی ها برای استقلال اعلام نموده و به تصمیم واشنگتن در تبدیل این جزیره به پنجاه و یکمین ایالت آمریکا اعتراض کردند.

به ابتکار شورای جهانی صلح دو کنفرانس بین المللی در همبستگی با مردم پورتوریکو برگزار شد. دومین کنفرانس بین المللی در دسامبر گذشته در مکزیکو با عکس العمل مساعد وسیعی در آمریکای لاتین روبرو شد. از مارس ۱۹۸۰ به بعد اولین کمیته دائمی همبستگی با مبارزه مردم پورتوریکو در نیویورك آغاز به کار کرد.

اعلامیه دومین کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد (۱۹٦٤) از سازمان ملل متحد دعوت نمود که مسالهٔ پورتوریکو را به اعتبار تصمیم مجمع عمومی آن سازمان درباره استعمار زدائی مورد بررسی قرار دهد. از آن زمان جنبش غیرمتعهد ها همواره لزوم استعمار زدائی این جزیره را منظما و با جدیت دنبال نموده است. ششمین کنفرانس سران کشورها و دولتهای غیرمتعهد (هاوانا ۱۹۷۹) در اعلامیهٔ نهائی خود مسأله "حق غیرقابل انتقال پورتوریکو را در تعیین سرنوشت، استقلال و تمامیت ارضی" مورد تأکید قرار داد.

پورتوریکو از جمله مناطقی است که "بیانیه اعطای استقلال به کشورها و خلق های مستعمره" در مورد آن صدق می کند. تصمیم کمیتهٔ استعمار زدائی سازمان ملل متحد دربارهٔ شناسائی "حق انتقال ناپذیر خلق پورتوریکو در تعیین سرنوشت واستقلال" یکی از پیروزی های مهم نیروهای ضد امپریالیست و ضد استعماری بوده است.

در ۱۹۷۲، کمیتهٔ استعمار زدائی سازمان ملل متحد پس از استماع سخنان نمایندگان احزاب سیاسی پورتوریکو در زمینه محو سلطه استعماری آمریکا در جزیره از ایالات متحده خواست که از هر نوع اقدامی که موجب محرومیت پورتوریکو از دخالت وی در تعیین سرنوشت و استقلال جزیره و اعمال حقوق اجتماعی، اقتصادی و غیره می گردد، پرهیز نماید. در دسامبر ۱۹۷۳ مجمع عمومی سازمان ملل متحد با ۱۰٤ رای موافق در برابر ٥ رأی مخالف و ۱۹ رأی ممتنع گزارش کمیتهٔ استعمار زدائی سازمان ملل را که شامل یك قطعنامه دربارهٔ پورتوریکو بود تصویب نمود.

در ۱۹۷٦، کمیتهٔ استعمار زدائی سازمان ملل حق غیر قابل انتقال خلق پورتوریکو را در "انتخاب آزاد سرنوشت و برخورداری از شرایط سیاسی و رشد اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در فضای آزاد" مورد تأیید قرار داد.

در اوت گذشته کمیتهٔ استعمار زدائی سازمان ملل موقعیت پورتوریکو را مورد بحث قرار داد و سخنان نمایندگان سازمان های سیاسی، اجتماعی و مذهبی مبارز را در زمینه رهائی جزیره از وابستگی استعماری استماع نمود. آنها در سخنان خود تصریح کردند که آمریکا باید به تصمیم مجمع عمومی سازمان ملل متحد تن دهد و واقعیت استقلال پورتوریکو را به رسمیت بشناسد.

نلسون کانالز رئیس کمیتهٔ مشترك پورتوریکو بر ضد سرکوبی و دفاع از زندانیان سیاسی اعلام داشت که امپریالیسم آمریکا کاملا زندگی پورتوریکوئی ها را زیر مهمیز خود گرفته است. او از خشم و نفرت پورتوریکوئی ها نسبت به کشتارها، شکنجه ها و محکومیت های بیدادگرانه صحبت کرد. رئیس حزب ملی گرای پورتوریکو، یاسینتو ریورا پرز از نظامی کردن مداوم جزیره به وسیله ایالات متحده با تشویش یاد نمود. او با افشای مانور تبلیغاتی واشنگتن یادآور شد که ایالات متحده می کوشد این نکته را در ذهن القاء نماید که "الحاق جزیره با اراده عمیق پورتوریکوئی ها انطباق دارد". بدین ترتیب ایالات متحده جهانیان را فریب می دهد. او اظهار امیدواری کرد هشیاری بین المللی این تلاش های ایالات متحده را با شکست قطعی روبرو سازد.

در جلسه کمیتهٔ استعمار زدائی چند نماینده از کشورهای مختلف سیاست ایالات متحده را نسبت به پورتوریکو محکوم کردند. مثلا نمایندگان نیکاراگوئه اظهار داشتند که منطقهٔ کارائیب یکی از آخرین استحکامات استعمار است. آنها تاکید نمودند که مردم پورتوریکو باید دارای این حق باشند که "با خود مشورت کنند نه با ایالات متحده و سرنوشت آینده کشور را خود آزادانه تعیین نمایند".

کمیتهٔ استعمار زدائی از ایالات متحده خواست که یکبار برای همیشه نیروهای مسلح خود را از جزیره ویك خارج کند. این کمیته همچنین طی قطعنامه ای خواستار استقلال پورتوریکو و انتقال تمام قدرت به مردم جزیره شد. بدین سان جامعهٔ جهانی آشکارا همبستگی خود را با این خلق که در منگنهٔ استعمار قرار دارد اعلام نمود واعلام داشت که نسبت به سرنوشت این خلق نمی تواند بی تفاوت باشد.

حق پورتوریکو، به عنوان یکی از کشورهای آمریکای لاتین به داشتن استقلال علی رغم همه کوشش های ایدئولوگ های امپریالیسم آمریکا در آشفته کردن این مساله، به هیچ وجه قابل تردید نیست. همهٔ نیروهای ترقیخواه دموکراتیك و صلحدوست از میهن پرستان پورتوریکو در مبارزه شان برای استقلال پشتیبانی می کنند■



برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا ودفاع از جمهوری اسلامی ایران متحد شویم!

امتحان

واسیلی شوشکین

استاد ادبیات بالحنی عبوس پرسید :
— این دیر آمدن برای چه ؟
— معذرت می‌خواهم، ولی ... ملاحظه بفرمائید ، راست از کارخانه می‌آیم و ... یک کارفوری رودستم بود ...

دانشجو، پسر بلند بالا با چهره‌ای ساده ومهربان در آستانه تالار درس ایستاده بود و دیگر جرات پیش‌آمدن نداشت. نگاهش راست و زیرک بود .

— یک ورقه بردارید . شماره‌اش؟
— هفده .
— پرسش ها ؟
— اولی : داستان شاهزاده ایگور . دومی ...
— ورقه جالبی است. — استاد از این کج خلقی که نشان داده بود اندکی شرمنده شد. خودتان را آماده جواب بکنید.

دانشجو روی ورقه کاغذ خم شد و در اندیشه‌های خود فرو رفت .

استاد مراقب او بود. درسالهای دراز عمر خویش، هزاران تن جوان مانند این یکی از برابرش گذشته بودند.

او در اندیشه خود همه را به عادت خویش زیر یک عنوان : "دانشجو"، جامی‌داد. و با این همه، در این ارتش عظیم دانشجویان ، همه با هم متفاوت بودند: هیچ یک شان ، حتی دورادور، به یکی دیگر از رفقای خود شباهت نداشت، استاد در دل می‌گفت :

" همه چیز عوض می‌شود . در روزگار باستان ، استادان می‌توانستند خودشان را به این نام بخوانند، زیرا شاگردانی داشتند ... ولی امروزه ما تنها آموزشگر هستیم".

— آیا توضیحاتی لازم دارید ؟
— نه ، متشکرم.

استاد نزد یک پنجره رفت، سیگاری آتش زد . می‌خواست اندیشه‌ای را که درباره استادان گذشته به خاطرش رسیده بود گسترش بدهد و بیشتر در آن تعمق کند، ولی منظره خیابان توجهش را به خود مشغول داشت.

شب فرا می‌رسید . خیابان در زندگی هر روزه‌اش — سر و صدا و جنب و جوش — بسر می‌برد. یک تراموای آمد و گذشت. وقتی که به پیچ خیابان رسید، یک مشت جرقه سرخ از کمان برقگیرش بیرون جست. استاد پلک برهم زد و بید رنگ اتومبیل‌ها شتابان به راه افتادند. رهگذران پیاده رو را فرو می‌گرفتند. شتابی همگانی بود. اتومبیل‌ها می‌شتافتند. مردم نیز.

"آدمی همیشه شتابکار است، وقتی هم که با سرعتی بیشتر از صوت حرکت کند، باز شتاب خواهد داشت، کار این شتاب ابدی آخر به کجا خواهد کشید ؟"

دانشجو حرکتی کرد و سینه صاف کرد : "هم ... ".

— آماده‌اید ؟ شروع کنید. — استاد از کنار پنجره دور شد — گوشم به شماست .

دانشجو ورق نازک کاغذ را میان انگشتان کلفت خود نگهداشته بود. کاغذ لرزش خفیفی داشت. استاد در دل گفت: "هول شده ... چیزی نیست، پسرجان ! از این اتفاق ها می‌افتد ... "

دانشجو چنین آغاز کرد :

— داستان شاهزاده ایگور اثر مشهوری است . یک . . . شاهکار است . . . در پایان سده دوازدهم نوشته شده ... مصنف در آن امیدواریهای ...

استاد درجوان دقیق شده بود و به دیدن خطوط محکم و نیرومند چهره‌اش ناگهان از خاطرش گذشت که سراینده داستان می‌بایست جوان . . . خیلی جوان باشد.

— ... شاهزادگان روس دچار نفاق و پراکندگی بودند ... سراسر روسیه در نفاق بسر می‌برد و هنگامی که پولووتسی ها به روسیه هجوم آوردند...

دانشجو لب گزید و ابرو درهم کشید: بی‌شک خود پی می‌برد که گفته‌هایش بدوبی — ارزش است. رنگش کمی سرخ شد. استاد خیلی بدقت و با خشم در چشمان دانشجو خیره شد. "نخوانده است. نه، نخوانده ! به همین اکتفا کرده که مقدمه‌اش را بخواند. مقدمه‌ای که به یک پول سیاه نمی‌ارزد. آخ ، این تن لش ها ! این هم نتیجه درس خواندن از راه مکاتبه !" استاد با آموزش از راه مکاتبه مخالف بود. حتی زمانی در این بار مقاله — ای نوشته بود، ولی چاپش نکرده بودند ... به او گفته بودند: "آخر خودتان فکر بکنید" — "خوب ، این هم نتیجه‌اش شاهزادگان روس دچار نفاق و پراکندگی بودند... "

— هیچ خواندیدش؟
— هم ... یعنی که ورقش زدم ...

استاد با آرامش کشنده‌ای پرسید :
— خجالت نمی‌کشید ؟ — و منتظر جواب ماند.

دانشجو از گردن تا فرق سر سرخ شد.
— وقت نداشتم. کارفوری روی دستم بود... یک سفارش فوری .

— سفارش فوریتان به هیچ وجه برایم جالب نیست. آنچه برایم جالب است، دیدن مردی است. دیدن یک فرد روسی است که فرصتی پیدا نکرده که بزرگترین شاهکار ملی‌اش را بخواند. بله، این برایم بی‌اندازه جالب است ! — استاد برای این دانشجوی تندرست و شکفته جز تحقیر احساسی نداشت. — شما خودتان تصمیم گرفتید که از راه مکاتبه به تحصیلاتتان ادامه بدهید؟

دانشجو نگاه اندوهباری به ممتحن خود افکند.

— خوب بله، البته .
— و پیش خودتان چه تصوری از موضوع داشتید ؟
— کدام موضوع؟
— تحصیلاتتان . دلتان می‌خواست سری تو سرها در بیاورید، نیست؟

آن دو یک لحظه در چشمان همدیگر خیره ماندند. آخر دانشجو سر فرود آورد و گفت :

— شما نمی‌باید...
— چه چیزی را نمی‌باید ؟
— نمی‌باید... این جور...

استاد فریاد زد :

— نه ، راستی، بس است دیگر ! — با دست برزانوی خود کوفت و از جا بلند شد. — بس است دیگر ! خوب، دیگر "این جور" حرف نخواهم زد. ولی باز برایم جالب است بدانم که شما خجالت می‌کشید یا نه.

— بله، شرمنده‌ام .
— هاه، شکر خدا

یک دقیقه ، بی‌آن‌که چیزی بگویند، گذشت. استاد جلو تخته سیاه قدم می‌زد و سرتکان می‌داد و زیرلب می‌لندید، خشمش او را جوان‌تر می‌نمود. دانشجو بی‌حرکت ایستاده چشم به ورقه پرسش دوخته بود . وضع‌شان بی‌معنی و دردناک بود.

— آیا ممکن است سوالهای دیگری از من بکنید. هرچه باشد، خودم را برای امتحان آماده کرده‌ام.

— داستان در چه سده‌ای سروده شده ؟

استاد وقتی که به خشم می‌آمد، مانند بچه‌ها بلهوس و لجوج می‌شد.

— سده دوازدهم. پایان سده دوازدهم .
— درست است. به سر شاهزاده ایگور چه آمد ؟
— شاهزاده ایگور اسیر شد.
— درست است. شاهزاده ایگور اسیر شد. حرفی نیست !

استاد دست ها را روی سینه چلیپا کرد و از این که در واقع شاهزاده ایگور اسیر شده بود و خاصه از این که گفتگو رباز و رنگ کاملا چرندی به خود گرفته بود حالت سرخورده‌ای در قیافه‌اش نشست. سخنان کنایه‌آمیزش طنزدار از کار در نمی‌آمد. واقعا از این که با دانشجوی خود دچار این‌گونه بازی مکتبی شده است سرخورده و برآشفته بود. عجیب‌تر از همه آن‌که در ته دل خود از این پسر خوشش می‌آمد و همین باز خشمش را دوچندان می‌کرد.

— اوه، چه بدبختی ! خوب، چه جور توانسته بودند اسیرش کنند ؟

دانشجو از جا بلند شد و با لحنی موجز و برنده گفت :

— نمره‌ای را که استحقاق دارم برایم بگذارید و بیش از این به خودتان زحمت ندهید.

این لحن موثر افتاد و استاد آرام شد . نشست . نه، راستی ، از این پسر خوشش می‌آمد.

— کمی از شاهزاده ایگور حرف بزنیم . اسارت خودش را چه جور تحمل می‌کرد ؟ ولی ، قبلا ، بفرمائید بنشینید .

دانشجو همچنان ایستاده ماند.

— خواهش می‌کنم، نمره‌ام را بگذارید.

استاد که بار دیگر برآشفته بود تقریبا فریاد زنان تکرار کرد :

— شاهزاده ایگور اسارتش را چه جور تحمل می‌کرد ؟ حالت روحی کسی که اسیر شده باشد چگونه باشد ؟ آیا ممکن است که شما حتی این را نفهمید ؛

دانشجو، که همچنان ایستاده بود، مدتی دراز پیرمرد را با چشمان خاکستری رنگ روشنش نگریست.

— بله من این را می‌فهمم.
— خوب. و چه چیزی می‌فهمید ؟
— من خودم اسیر بوده‌ام.
— ها ، خوب... یعنی که چه جور اسیری؟ کجا ؟
— در آلمان .
— در جنگ شرکت داشته‌اید ؟
— بله .

استاد دانشجوی خود را بدقت نگریست و باز به نظرش رسید که سراینده داستان شاهزاده ایگور می‌بایست بکلی جوان بوده باشد، با دو چشم آبی ، جوانی خشمگین و مصمم .

— چند مدت؟
— سه ماه .
— و بعد ؟
— بعد ، چه؟

دانشجو به استاد و استاد به دانشجو خیره شده بودند، سخت خشمگین به یکدیگر . استاد گفت:

— بنشینید ، و نایستید . فرار کردید؟
— بله .

دانشجو دوباره نشسته بود. ورق پرسش را از نو بدست گرفته بود و می‌خواند، ولی تنها یک آرزو داشت : هرچه زودتر از آنجا برود.

— چه جور فرار کردید ؟ حرف بزنید !
— شب ، وقت راحت باش،

استاد امر کرد :

— تفصیل بیشتر ! جوان ، طرز حکایت کردن را یاد بگیرید ! این هم ضرورت دارد چه جور فرار کردید ؟ در واقع، آنچه برایم جالب است چگونگی خود فرار نیست، بلکه جنبه روانشناسی امر. چه احساسی داشتید ؟ اسیر شدن می‌باید چیز وحشتناکی باشد! — شکلک دردی بر چهره استاد دوید. — ولی اسارت تان چه جور اتفاق افتاد ؟ زخمی بودید ؟

— نه .

هر دو خاموش ماندند. تا مدتی که برای همچو گفتگوئی کم و بیش طولانی بود خاموش ماندند.

— خوب، پس ، چه طور ؟
— محاصره‌مان کرده بودند. گفتنش حوصله می‌خواهد.
— چه حرفها ! آقا انگار خیلی کار دارد...
— نه ، این نیست، ولی ...
— ترسیدید ؟
— بله ، خیلی ،
— ها ، بله، بله . — پاسخ دانشجو به دل استاد نشسته بود. سیگاری آتش زد: — بفرمائید ، بکشید ! درست است که سیگار کشیدن در تالار درس ممنوع است، ولی ... خوب...
— نه ، متشکرم، میل ندارم . — دانشجو لبخندی زد ، و پس از آن باز بید رنگ قیافه جدی گرفت .
— لابد. دهکده تان را به یاد آوردید ؟ مادرتان را یاد آوردید، ها ؟... چند ساله بودید؟
— هیجده ساله .
— دهکده تان را به یاد آوردید، ها ؟
— من شهری هستم.
— آها ؟ من خیال می‌کردم دهاتی باشید. بله .

هر دو خاموش شدند. دانشجو همچنان ورقه پرسش خود را نگاه می‌کرد. استاد با چوب سیگار کهربای خود بازی می‌کرد و در همان حال چشمش به دانشجو دوخته بود.

— میان خودتان از چه چیزی حرف می‌زدید؟
— کجا ؟ — دانشجو سربلند کرد. گفتگو برد لش سنگینی می‌نمود.
— در اسارت؟
— هه ، از هیچ چیز. چه چیزی ممکن بود به هم بگوئیم ؟
و — ها ، بله ! درست است . — استاد منقلب گشته بود. از جا برخاست چوب سیگار خود را از دستی به دست دیگر داد ، چند قدمی کنار کرسی خود راه رفت. — بله ، درست است ! اسمتان چیست ؟
— نیکلای
— بله ، درست است، منظورم را می‌فهمید ؟
— چه چیزی درست است ؟ — دانشجو لبخند مودبانه‌ای زد، ورقه پرسش را روی نیمکت گذاشت. گفتگوشان مسیر غریبی در پیش می‌گرفت . نمی‌دانست چه رفتاری داشته باشد.
— درست است که می‌بایست سکوت کرد آخر از چه چیزی ممکن بود با هم حرف بزنید ؟ پیش دشمن باید ساکت بود. عاقلانه‌تر است.

بقیه در صفحه ۵

بقیه از صفحه ۱

مبارزه در راه صلح و جلوگیری از...

ریاست جمهوری نه تنها از این جبهه خطرناك سیاست خارجی واستراتژی نظامی امپریالیسم آمریکا نکاست بلکه آن را تشدید نمود. کارتر رئیس جمهور پیشین آمریکا در سال پایانی ریاست جمهوری خود دکترین نوینی اعلام نمود که به موجب آن ایالات متحده آمریکا مناطق گسترده‌ای در نواحی مختلف جهان بویژه آن مناطقی را که از نقطه نظر استراتژیکی نظامی و منابع ذخایر نفت اهمیت شایان توجهی دارند "حریم امنیت آمریکا" اعلام نمود و این حق را برای خود قائل گردیده که در صورت بروز خطر یا تهدیدی علیه این مناطق با نیروی مسلح از آنها دفاع نماید. از سوی دیگر ریگان رئیس جمهور جدید ایالات متحده آمریکا پس از احراز این مقام در تائید و تثبیت این دکترین، تمام جنبش های رهائی بخش خلقها در راه آزادی واستقلال ملی را "تروریسم بین‌المللی" اعلام نمود و اتحاد شوروی را که از مبارزات برحق خلقها در راه رهائی از بند های نواستعماری و وابستگی‌های سیاسی واقتصادی و نظامی امپریالیستی و کسب استقلال، حمایت می کند، به پشتیبانی از "تروریسم بین‌المللی" متهم ساخت. بدین ترتیب بزرگترین قدرت امپریالیستی جهان سیاست رسمی خود را سیاست تجاوز به حقوق ملی و سرکوب جنبش های رهائی بخش خلقها به خاطر آزادی و کسب استقلال ملی اعلام می کند وتمام توان سیاسی واقتصادی و نظامی خود را در خدمت اجرای این سیاست قرار می دهد. اجرای این سیاست در تشدید مسابقه تسلیحاتی، تولید انواع جدید سلاحهای هسته‌ای و نوترونی و برنامه استقرار این سلاحها در مناطق مختلف جهانی و توطئه و تهدید به مداخله نظامی علیه جنبش های انقلابی و کشورهای مستقل ملی بازتاب می یابد. این سیاست کانون و منبع خطر اصلی را برای صلح و امنیت خلقها در سراسر جهان پدید می‌آورد و جهان را با خطر جنگ هسته‌ای تهدید می کند. در این صورت یك چنین سیاست خطرناك و ماجراجویانه‌ای با سرنوشت همه خلقها وهمه کشورهای جهان مربوط می شود که رویاروئی و عقیم گذاردن آن از وظایف همه خلقها و همه کشورهای جهان است

مواضع وسیاست جهان سوسیالیستی

در بیست وششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی که در روزهای ٤ تا ۱۲ اسفند در مسکو برگزار بود در تحلیل سیاسی خود از اوضاع جهان این سیاست امپریالیستی را گرایشی خطرناك در روند اوضاع جهان معاصر ارزیابی نمود. در گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به بیست و ششمین کنگره عملکرد حزب و دولت اتحاد شوروی طی پنج سالی که از بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی می گذرد، ارائه شد در این گزارش خاطر نشان شده است که اتحاد شوروی در این دوره از فعالیت خود در زمینه سیاست خارجی همچنان از خط مشی جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی، استحکام مبانی صلح، گسترش روند تشنج زدائی و حمایت و دفاع از مبارزات عادلانه و حق آزادی و استقلال خلقهای جهان پیروی کرده است.

برنامه حفظ ودفاع از صلح که در کنگره‌های ۲٤ و ۲۵ حزب کمونیست اتحاد شوروی به تصویب رسیده بود، همچنان خط مشی اساسی سیاست خارجی اتحاد شوروی را تشکیل خواهند داد و تدابیر جدیدی برای تقویت این خط مشی با پیشنهادات و ابتکارات جدید در زمینه محدود کردن مسابقه تسلیحاتی، با گسترش روند تشنج‌زدائی و استحکام مبانی صلح در این کنگره اتخاذ گردید. در گزارش سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی اعلام گردید که دولت شوروی آماده است که برای محدود کردن هرگونه سلاحی با دول غرب به مذاکره بپردازد. در این گزارش تاکید شده است که مبارزه به خاطر کاهش و از میان بردن خطر جنگ و مهار کردن مسابقه تسلیحاتی سمت اصلی سیاست خارجی اتحاد شوروی را در عرصه جهان تشکیل می دهد. در این گزارش خاطرنشان شده است کانونهای جدید درگیریهای نظامی که در دوران اخیر در مناطق مختلف جهان پدید آمده، خطر آن را در بردارد که به مناطق بزرگی از جهان سرایت کند. اتحاد شوروی به خاطر جلوگیری از وقوع جنگ هسته‌ای پیشنهاد می کند، که یك کمیته بین‌المللی از دانشمندان سرشناس کشورهای مختلف جهان جهت بررسی ضرورت جلوگیری از جنگ هسته‌ای تشکیل شود. همچنین ازجانب اتحاد شوروی پیشنهاد شده است که شورای امنیت سازمان ملل متحد اجلاس ویژه‌ای با شرکت نمایندگان همه کشورهای جهان جهت اتخاذ تدابیر مشخص برای کاهش تشنجات بین‌المللی و جلوگیری از وقوع جنگ برگزار کند، در بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی خاطرنشان شده است که هدف تمام پیشنهادات و ابتکارات جدید اتحاد شوروی در زمینه سیاست خارجی حفظ و استحکام مبانی صلح است کوشش اتحاد شوروی در راه تشنج زدائی و حفظ صلح شرایط خارجی لازم را برای مردم شوروی در امر سازندگی و پیشرفت جامعه سوسیالیستی و در عین حال صلح و امنیت برای همه خلقهای جهان را تأمین می کند".

محتوای سیاست خارجی دولت اتحاد شوروی و اهداف این سیاست در عرصه جهانی که در کار بیست وششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی بازتاب یافت در مقایسه با سیاست خارجی امپریالیسم آمریکا وفعالیت آن در عرصه بین‌المللی، تفاوت ماهوی دو نظام اجتماعی مختلف یعنی نظام سوسیالیستی و نظام سرمایه‌داری را با برجستگی کامل نمایان می سازد. شناخت واقع بینانه این تفاوت ماهوی در دو نظام اجتماعی برای نیروهای انقلابی همه کشورهای جهان برای مرزبندی مشخص میان نیروهای امپریالیستی و ارتجاع جهانی و نیروهای انقلابی وترقیخواه حائز اهمیت فراوانی است.

در گزارش سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی که به بیست و ششمین کنگره ارائه گردید وجود دو گرایش در سیاست جهانی که از سوی امپریالیسم جهانی و اردوگاه سوسیالیسم و نیروهای طرفدار صلح وآزادیخواه اعمال می شود چنین ارزیابی شده است: مبارزه میان دو گرایش گوناگون در سیاست جهانی ویژگی عمده‌ایست که از برگزاری بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی تاکنون می گذرد. از یك سو باید گرایش مبارزه در راه قطع مسابقه تسلیحاتی، استحکام مبانی صلح، تنش زدائی و دفاع از حق حاکمیت و آزادی خلقها را نام برد، وازسوی دیگر از گرایش تلاش برای تخریب در روند تشنج زدائی، شتاب بخشیدن به مسابقه تسلیحاتی، اعمال سیاست تهدید و مداخله در امور دیگران و سرکوب مبارزات رهائی بخش خلقها و این دو گرایش بازتاب دو سیاست متفاوت است که معرف ساختار و ماهیت دو نظام اجتماعی مختلف می باشد تصمیمات و تدابیر متخذ در بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی نمایانگر آن است که به رغم نظام سرمایه داری که تمام کوشش خود را در راه تشنج زدائی، مسابقه تسلیحاتی و تهدید به جنگ و مداخله نظامی به خاطر تأمین منافع آزمندانه انحصارات امپریالیستی بکار می بندد، نظام سوسیالیستی تمام توان سیاسی و معنوی و اقتصادی خویش را ضامن مهار کردن مسابقه تسلیحاتی، وقوع جنگ هسته‌ای و تأمین صلح و امنیت همه خلق‌های جهان قرار می دهد. نتایج کار بیست و ششمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در عین حال نظریات امپریالیستی درباره "خطری که ازجانب کمونیسم خلقها را تهدید می کند و نظریات مائوئیستی "دو ابر قدرت" و سازش دو "ابرقدرت" را رسوا می‌کند و این واقعیت را تأیید می کند که برخلاف دول امپریالیستی مجموعه فعالیتهای سیاسی اتحاد شوروی در عرصه بین‌المللی در سمت اهداف و آرمانهای خلقها برای آزادی و استقلال و تأمین صلح پایدار در سراسر جهان است ■

بقیه از صفحه ٤

امتحان

آیا شهر کی یف را دیده‌اید؟ هیچ آنجا بوده‌اید؟

— نه.

— آنجا محله‌ای است به نام پودول انسان از بالا که نگاهش می کند، از دیدن سیر نمی شود. منظره‌ای که پیش چشم دارد، فوق‌العاده است. من هربار که نگاهش می‌کنم، به نظرم می آید که قبلا آن را دیده‌ام. نه در این زندگی کنونیم، خیلی خیلی پیش. می فهمید چه می گویم؟

احساس بس بغرنجی در چهرهٔ استاد خوانده می شد. پیدا بود که اندیشه‌ای را که سخت به جانش چسبیده بود فاش کرده است، واینك از آن می ترسد که منظورش را نفهمند و ناگفتنی را گفته باشد. استاد نگاهی در عین حال مشوش و پشیمان و تضرع آمیز به دانشجو دوخته بود.

دانشجو شانه بالا انداخت:

— زیاد پیچیده است.

— چه طور؟ چه پیچیدگی دارد؟

استاد تالار را با قدمهای تند گز می کرد ازخودش دلتنگ بود، ولی دیگر نمی توانست خاموش باشد. در حالی که صدا را بلند می‌کرد و روی هر کلمه به قوت ضرب می آورد، به سخن ادامه داد:

— به نظرم می آید که مدتها پیش آنجا بوده‌ام. در زمان شاهزاده ایگور. اگر این احساس تنها در همین سالهای آخر به من دست داده بود، من آن را از خبط پیری می شمردم، وحال آنکه حتی در جوانیم من همین احساس را داشته‌ام. چه می گویید، ها؟

سکوت ناراحتی درگرفت، دو تن چشم به هم دوخته بودند و نمی توانستند بفهمند چگونه باید نتیجه گیری کنند. جوان با احتیاط گفت:

— من ارتباط گفتگومان را با پودول خوب درك نمی کنم.

— حرف این است که تذکر شما دربارهٔ سکوت اسیران بنظرم بسیار درست آمد. من هرگز اسیر نبوده‌ام و هرگز هم جنگ نکرده‌ام، ولی آنجا، بالای پودول، — خودم هم نمی دانم چه جور — هرچه را که مربوط به جنگ است فهمیدم. وبه خودم گفتم که شخص، همین که اسیر شد، باید سکوت کند. نه در وقت بازپرسی (من در این زمینه خیلی چیزها خوانده‌ام)، بلکه وقتی که با دیگر اسیران هست. بله، من آنجا خیلی چیزها را فهمیدم و یاد گرفتم. خیلی هم فکر کردم، مثلا روی این مسئله که چه جور باید کلك پاسدارها را بکند. بنظرم می آید که ابتدا باید ترسشان داد.

دانشجو نگاهی متعجب به استاد افکند:

— خوب، بله. باید بی سروصدا، سینه خیز، خود را به پاسدار رساند و آهسته و نرم چیزی از او پرسید. مثلا: "خواهش می‌کنم، بفرمائید چه ساعتی است". در این لحظه پاسدار هاج وواج می ماند، وآنوقت است که باید خود را انداخت رویش و به حسابش رسید.

دانشجو لبخندی زد و سرش را پائین انداخت. استاد می کوشید که نگاهش را گیر بیاورد.

— حرف چرندی گفته‌ام؟

دانشجو باشتاب جواب داد:

— نه خیر، چرا؟ ... به نظرم می رسد که حرفتان را می فهمم.

استاد باخود گفت: "دروغ می گوید. می خواهد که من نرنجم". شور و التهابش دیگر فرو نشسته بود. ولی باز لازم شمرد که چند کلمه‌ای بگوید.

— کشور ما با جنگهای فراوان. با جنگ‌های بسیار دردناك روبرو شده است. تقریبا همیشه هم جنگ های ملی بوده که مردم از آن در عذاب بوده‌اند. حتی کسی که مستقیما در جنگ شرکت نداشته است، در نگرانی ها واحساسات سراسر ملت سهیم است. من این حقیقت را در کتابها بدست نیاورده‌ام، باور کنید. خود من این را حس کرده‌ام و عمیقا به آن اعتقاد دارم.

پس از این سخنان، مدتی دراز خاموش ماندند و آرام گرفتند، ولی می بایست بنقطه عزیمت بازگشت، به داستان شاهزاده ایگور، به آن اثر استادانه ای که دانشجو با چنان غفلت شرم آوری از خواندنش شانه خالی کرده بود... بااین همه، استاد که قادر به خویشتن‌داری نبود، باز دو سئوال از دانشجو کرد، دو سئوال آخرین:

— شما به تنهائی فرار کردید؟

— نه، هفت نفر بودیم.

— یقین دارم که توی دلتان می گوئید: "عجب کنه‌ای است، این یارو!" نیست؟

دانشجو، درست مثل کسی که دستش را به درستی خوانده باشند یکسر سرخ شد و با دستپاچگی گفت:

— ابدا! باور کنید، آنچه گفتید خیلی برایم جالب بود.

قلب استاد پیر از خشنودی لرزید.

— بسیار خوب، سرباز. بسیار خوب است که حرفم را فهمیده‌اید. ولی داستان شاهزاده ایگور را باید بخوانید. و چندین بار. من می‌توانم این کتاب را به شما هدیه کنم... همین‌جا با خودم دارم.

استاد داستان شاهزاده ایگور را از کیف خود بیرون آورد، یك لحظه به فکر فرو رفت، نگاهی به دانشجو افکند، لبخند زد. سپس چند کلمه‌ای به سرعت روی صفحهٔ اول کتاب نوشت و آن را به جوان داد:

— این را بعدا، به خانه که رفتید، خواهید خواند. توجه داشته اید که من اینجا مثل یك نامزد بی تجربه رفتار کرده‌ام، همین طور نیست، — در صدای استاد و در حالت چهره‌اش غم خوانده می شد. — بعدش انسان خودش را خیلی ناراحت حس می کند.

بقیه در صفحه ۸

بقیه از صفحه ۱

کشورهای در راه رشد و استراتژی نظامی ـ سیاسی آمریکا

تسلیحاتی ، تشدید تشنجات بین‌المللی ، حفظ و توسعه مواضع جهانی آمریکاست. علاوه براین ، این کشورها منبع تهیه مواد اولیه برای ایالات متحده هستند. کشورهای مذکور نیمی از ۱۸ نوع مواد مهم اولیه را به آمریکا تحویل می‌دهند. منابع زیرزمینی کشورهای در راه رشد ۶۴٪ ذخایر مکشوف مس جهان سرمایه‌داری، ۹۳٪ ذخایر قلع و ۶۰٪ سنگ آهن را در اختیار دارند. اما آنچه بیش از همه اهمیت دارد این است که ۸۸٪ ذخایر مکشوف نفت جهان سرمایه‌داری (در ۱۹۵۰ — ۶۴٪) به کشورهای مورد بحث اختصاص دارد و آنها ۸۳/۵٪ صادرات جهانی آن را تأمین می‌کنند. از این رو اهمیت استراتژیک این کشورها برای ایالات متحده پیوسته فزونی می‌یابد.

علاوه براین ، در ده سال اخیر سیل عظیمی از سلاحهای ایالات متحده به خارج به کشورهائی چون کره جنوبی، عربستان سعودی ، مصر و مهم‌تر از همه اسرائیل سرازیر شده است.

بدین سان می‌بینیم که نقش کشورهای نو پا در سیاست جهانی بیش از پیش فزونی می‌یابد. این کشورها که در گذشته صرفا ذخیرهٔ مطمئنی برای کشورهای سرمایه‌داری بودند، اکنون به عامل مستقل و بسیار مهم سیاست جهانی بدل شده‌اند، بیشترین کرسی‌ها در سازمان ملل متحد و دیگر مجامع بین‌المللی به آنها اختصاص دارد. کشورهای مذکور با همهٔ تفاوت‌هایشان به گرد آمدن در گروه بندی‌ها و اتحادیه‌های ضد امپریالیستی از نوع جنبش عدم تعهد گرایش دارند. کنفرانس هاوانا و دهلی نو یکبار دیگر این واقعیت را تأیید نمود..

پس از جنگ دوم جهانی تا دوره معینی — در فاصله ریاست جمهوری هاری ترومن و دوایت آیزنهاور — "تجربه" گرد آمده از کشورهای آمریکای لاتین در روابط ایالات متحدهٔ آمریکا و کشورهای نو پای سایر قاره‌ها بکار گرفته شد. براساس این تجربه بود که اسلوب‌های سیاست توسعه طلبانهٔ آمریکا پس از اعلام "دکترین مونروئه" تدوین و تکمیل گردید. این تجربه در قلمرو ژئوپلیتیک مبتنی بر انکار کشورهای یادشده به عنوان یک عامل مستقل در سیاست جهانی بود. کشورهای در راه رشد به مثابه نوعی "خلاء" و بدون نیروی خاص تلقی می‌شدند. مبارزهٔ رهائی بخش ملی در این مناطق صرف‌نظر از این که در گواتمالا یا فیلیپین جریان داشته باشد ، نتیجهٔ مداخلات خارجی و ثمرهٔ "توطئهٔ کمونیستی" وانمود می‌شد نه نتیجهٔ روندهای درونی.

مثلا جان فوستر دالس وزیر امور خارجهٔ اسبق آمریکا کوشیده بود، سناتورهای آمریکائی را متقاعد کند که تمام روندهای انقلابی در جهان "از یک برنامهٔ عمل خرابکارانه که برای مدت ۲۵ سال تدارک یافته ناشی می‌شود". او روندهای سیاسی کشورهای در راه رشد را نامستقل و بی‌اعتبار می‌دانست و کوشش این کشورها را برای ایجاد گروه‌بندیهای مستقل سیاسی تقبیح می‌نمود.

ایالات متحده در تلاش برای برقراری سلطهٔ جهانی خود طی نخستین دهه‌های پس از جنگ — که با پیمان ریو دوژانیرو آغاز و به سنتو ختم گردید — دست به ایجاد شبکه‌ای از اتحادهای نظامی ـ سیاسی زد که بیش از ۳۰ کشور در راه رشد را در برمی‌گرفت و آنها را به ماشین نظامی ناتو ارتباط می‌داد. البته ایالات متحده بی‌آنکه نسبت به توانائی نظامی اقمار خود بیش از اندازه دچار خوشباوری شود، در رهبری جدی مستقیما دخالت می‌کرد.

عقیده‌ای که طبق آن باید از نیروهای نظامی آمریکا در منازعاتی که در کشورهای نو پا در می‌گیرد، استفاده کرد ، عنصر مهم "دکترین آیزنهاور" را در ارتباط با فعالیت‌های ایالات متحده در خاورنزدیک و میانه تشکیل می‌داد. این عقیده با دکترین "تلافی جمعی" که در آن موقع دکترین غالب در سیاست خارجی آمریکا بود ، پیوند تنگاتنگی داشت. از این دیدگاه ، کشورهای نو پا نه به عنوان متحدین نظامی یا شرکاء، بلکه به عنوان سرپل‌هائی برای استقرار سپاهیان ایالات متحده و در جای نخست برای استقرار پایگاه‌های هوائی و دریائی مورد نیاز بودند تا این کشور بتواند از آنها برای وارد آوردن ضربات بویژه ضربات اتمی استفاده کند.

در این موقع، در نتیجهٔ فرو پاشی امپراتوری‌های مستعمراتی بریتانیا و فرانسه گروه مهمی از کشورهای نو پای ملی به صحنهٔ سیاست جهانی گام نهادند. همزمان با سقوط رژیم‌های فئودالی در خاورنزدیک و میانه ، پیمان‌هائی که این رژیم‌ها عضو آن بودند از هم پاشید. حتی در آمریکای لاتین که زیر کنترل شدید امپریالیسم آمریکا قرار داشت کوبای انقلابی بوجود آمد. آزادی کوبا ضربه سنگینی به هژمونیسم ایالات متحده در این منطقه از جهان وارد آورد.

پرزیدنت جان اف کندی و همکارانش برخلاف دالس انقلاب در کشورهای نو پا و مستعمرات را پدیده‌ای اجتماعی ـ اقتصادی می‌دانستند. سیاست ایالات متحده در آن موقع این بود که "رهبری" روندهای ضد استعماری و انقلابی را به دست آورد. کندی در این باره می‌گفت: "اگر به اسناد تاریخی رجوع کنیم ، خواهیم دید که این ما آمریکائیها هستیم که باید در رأس جنبش انقلابی جهان قرار گیریم ... ولی ما به کمونیستها امکان داده‌ایم که ما را از موضعی که حق ماست بیرون برانند... و ما را به عنوان مدافعان وضع موجود معرفی نمایند". به عقیدهٔ این محافل اگر ایالات متحده در این حدود رهبری جنبش رهائی ملی را به عهده بگیرد بین کشورهای نو پا و کشورهای سرمایه‌داری همکاری استواری بوجود خواهد آمد و این موجب خواهد شد که کشورهای در راه رشد ایده‌های "جان لاک را پایهٔ انقلاباتشان قرار دهند و به مارکس روی نیاورند".

مفهوم نظامی ـ استراتژیک "واکنش ملایم" که در این دوره مطرح گردید در عرصه عمل تمایل روزافزون آمریکا را به "جنگهای محلی" آشکار ساخت. این تمایل به نوبه خود موجب افزایش نقش عامل نظامی در روابط متقابل ایالات متحده و کشورهای در راه رشد آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین گردید. در نتیجه مداخلهٔ ایالات متحده در امور داخلی این کشورها و نیز نفوذ مشتشاران نظامی آمریکا در دستگاه‌های دولتی آنها افزایش یافت، در ایالات متحده مرکزی برای رهبری عملیات "ضد چریکی" در مقیاس جهانی بوجود آمد. همچنین نیروی ویژهٔ "بره سبزها" و واحدهای "ضد چریکی" تشکیل شد که با شرکت در جنگ ویتنام رسوائی فراوانی ببار آوردند.

بدین ترتیب وضعیت متناقضی بوجود آمد: از یک سو ایالات متحده تلاش نمود روندهای انقلابی کشورهای در راه رشد را با اصلاحات سطحی "اقتصادی" زیر هدایت خود گیرد و از سوی دیگر هر تحولی را که فراتر از چارچوب این اصلاحات بود به بیگانگان و "خرابکاران" کمونیست نسبت می‌داد و آن را با اقدامات نظامی سرکوب می‌نمود.

در نتیجه ، اندیشه اصلاحات اجتماعی ـ اقتصادی در کشورهای در راه رشد به هیچ بدل شد و از آن تنها یک خشونت نظامی باقی ماند. خط مشی مداخله جویانهٔ دولت جانسون مظهر سیاست دوم است. اما چون تناسب نیروها در مقیاس جهانی تغییر یافته بود، بنابراین طبیعی بود که خط مشی جانسون در آسیای جنوب شرقی با شکست فاحش نظامی و سیاسی روبرو شود این شکست بی‌سابقه امپریالیسم آمریکا در تاریخ ، در مجموع روابط این کشور با کشورهای آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین تأثیر فاحشی گذاشت.

در این اوضاع و احوال مکتب "رئالیسم سیاسی" در تئوری روابط خارجی آمریکا با وضوح زیادی تفوق یافت. مفاهیم اساسی این مکتب در سالهای ۵۰ ـ ۴۰ توسط نیبور، لیپمن و مورگانتو تدوین شد. این مفاهیم نقطهٔ مقابل اندیشه‌های دالس بود. در پایان سالهای ۶۰ اندیشه‌های این مکتب در فعالیت‌های مشخص حزب جمهوریخواه که در آن موقع قدرت را در دست داشت تبلور یافت.

قهرمانان این مفاهیم در زمینه روابط ایالات متحده و کشورهای در راه رشد به "غیرآمریکائی کردن" منازعات محلی تکیه کردند. چنانکه پرزیدنت ریچارد نیکسون در پیام خود درباره سیاست خارجی آمریکا تحت عنوان "استراتژی جدید صلح" خاطر نشان ساخت که "هدف و سمت گیری جدید مداخلهٔ آمریکا در امور آسیا مبتنی بر تشویق دولتهای نو پا در تکیه به نیروی خود است".

ایالات متحده در اجرای این رهنمود از نیروهای نظامی و پایگاه‌هایش در آسیا و آمریکای لاتین اندکی کاست و در عوض به کمک نظامی خود به برخی کشورهای دستچین شده مانند ایران ، تایلند ، کره جنوبی ، فیلیپین و عربستان سعودی افزود.

در عین حال ، ایالات متحده همچنان خود را بکار گرفت تا در کشورهای نیمکرهٔ غربی کوچکترین وسوسه‌ای درباره تخطی از خط مشی تحمیلی سیاست خارجی واشنگتن پیش نیاید. به همین دلیل بود که آمریکا به کودتای شیلی کمک کرد، "روابط ویژه‌اش" را با رژیم نظامی برزیل تحکیم نمود و در حفظ و تشدید حصر اقتصادی کوبا پافشاری نمود.

محافل رهبری آمریکا به موازات ایجاد "توازن جهانی نیروها" کوشیدند سیاست ایجاد "توازن نیرو" را در مناطق مختلف جهان بکار ببرند. از این رو، گروه بندی‌های سیاسی در خدمت رود رروئی و ایجاد تعادل قرار گرفتند و در عین حال موظف بودند موقعیتی حاکم برای ایالات متحده فراهم آورند. همانطور که هنری کیسینجر وزیر خارجهٔ اسبق ایالات متحدهٔ آمریکا تأکید نمود، دقیقا "گروه‌های منطقه‌ای هستند که موظف اند مسئولیت اساسی مناطق پیرامون‌شان را به عهده بگیرند. اما ایالات متحده موظف است توجه اساسی خود را به حفظ نظم جهانی معطوف دارد". مثلا ایالات متحده می‌کوشید "توازن منطقه‌ای نیروها" را در آمریکای لاتین بوجود آورد، از برزیل و شیلی برضد کشورهای گروه آند استفاده کند در جنوب شرقی آسیا از دسته بندی‌ها بر ضد کشورهای هند و چین که دستخوش انقلاب‌اند استفاده کند.

دولت کارتر در زمینهٔ روابط ایالات متحده و کشورهای در راه رشد مخصوصا پس از "تغییر" اسلوب‌های قدیمی زورمدارانهٔ سیاست آمریکا به حکم "تجربه ویتنام" چه اقدامات سازنده‌ای به عمل آورد ؟

نخست این نکته قابل یادآوری است که در مفاهیم رسمی دولت آمریکا در برخورد با کشورهای در راه رشد در سالهای زمامداری دموکرات‌ها تحول معینی صورت گرفت.

باوجود این ، نمی‌توان این واقعیت را نادیده گرفت که میان اعضای مختلف دولت کارتر در ارزیابی مسائل روابط ایالات متحده و کشورهای در راه رشد اختلافات قابل ملاحظه‌ای وجود داشت. پیش از آنکه ادموند ماسکی وزیر امور خارجه بشود دریافت‌های ز. برژینسکی مشاور رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در زمینهٔ مسائل امنیت ملی که دریافت‌هائی ماجراجویانه بودند، اساس فعالیت‌های ایالات متحده را در آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین تشکیل می‌دادند. دقیقا اندیشه‌های او ـ گاه حتی با تقدم معین ـ در صدر فعالیت‌های مشخص دولت ایالات متحده قرار می‌گرفت.

بنابراین ، اگر بخواهیم ، با همهٔ پیچ و خم‌ها و اعوجاج‌هائی که در سیاست خارجی ایالات متحده دیده شد ، خط مشی دولت سابق آمریکا را در رابطه با کشورهای نوپا بررسی کنیم، چند جنبه مهم در آن تشخیص داده می‌شود.

نخست این که کندی برای متحد کردن کشورهای در راه رشد با دنیای سرمایه‌داری به طرح‌های کمک اقتصادی به کشورهای در راه رشد تکیه می‌نمود، اما کارتر دربارهٔ فایدهٔ اجرای چنین برنامه‌هائی عمیقا تردید نمود. این نکته پرمعناست که کارتر و اطرافیان او در آستانهٔ انتخابات و بلافاصله پس از آن درباره ضرورت پائین آمدن سطح حضور نظامی ایالات متحده در کشورهای در راه رشد و اجرای "سیاست اعتدال" در زمینهٔ صدور سلاح‌ها به این کشورها داد سخن می‌دادند ، در صورتی که در این دوره ایالات متحده در روابط خود با کشورهای یادشده برای مسائل نظامی ـ استراتژیک اهمیت بسیار زیادی قائل بود.

از ماه اوت ۱۹۷۷ دولت کارتر تصمیم گرفت برای اقدامات سرکوبگرانه در آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین دست به ایجاد نیروهای واکنش سریع بزنند. رفتار ایالات متحده نسبت به کشورهای در راه رشد در ۱۹۷۸ هنگامی که در سیاست خارجی این کشور گرایش‌های تجاوزکارانه تحکیم و تقویت یافت بطور محسوس تغییر نمود. تصویب برنامهٔ بلند مدت انباشت تسلیحات توسط پیمان آتلانتیک شمالی نخستین نمونه بارز این رفتار است. در همان سال ایالات متحده آمریکا در عملیات نظامی پیمان آتلانتیک در سرکوبی "شورش" زئیر شرکت نمود. دقیقا در همین دوره مناطقی که ذخایر و تولید مواد اولیه در آنها انباشته شده رسما جزء منطقهٔ "منافع حیاتی ایالات متحده" اعلام شد.

در گزارشی که هارولد براون وزیر دفاع سابق ایالات متحده در پایان ۱۹۷۸ ارائه داشت تاکید نمود که ایالات متحده به خاطر "تامین دسترسی مطمئن به منابع مواد اولیه انرژی" برای خود و متحدان خود و همچنین برای "جلوگیری از افتادن این منابع به دست دشمنان" از هیچ کوششی

بقیه در صفحه ۷

بقیه از صفحه ۱

اشکال نوین...

روابط به بستر تقسیم کار پویا میان این کشورهاست. پدیده‌های بحرانی سالهای هفتاد که تمام زمینه‌های عمده اقتصاد سرمایه‌داری را فراگرفت، تشدید روزافزون تضادها میان کشورهای سرمایه‌داری رشد یافته و کشورهای در راه رشد یکی از علل مطرح شدن مسئله بازسازی نظام روابط اقتصادی بین‌المللی بر پایه برابری حقوق بود.

همکاری‌های اقتصادی و علمی و فنی با کشورهای سوسیالیستی عامل مهمی است که مواضع کشورهای در راه رشد را در روابط اقتصادی بین‌المللی استحکام می‌بخشد و به مبارزه موفقیت آمیز آنان در راه استقلال اقتصادی حقیقی مساعدت می‌کند. همکاری‌های میان این دو گروه از کشورها از این نقطه نظر شالوده اساسی نظام نوین روابط اقتصادی بین‌المللی را تشکیل می‌دهد که کشورهای در راه رشد با پشتیبانی از جانب کشورهای سوسیالیستی برنامه آن را مطرح کرده‌اند.

در ظرف ۲۳ سال (از سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۸) تبادل کالا میان کشورهای سوسیالیستی عضو شورای همیاری اقتصادی با کشورهای در راه رشد از معادل یک میلیارد و چهارصد میلیون دلار به ۲۱ میلیارد دلار افزایش یافت. اکنون متجاوز از ۹۰ کشور در راه رشد با کشورهای سوسیالیستی عضو شورای همیاری اقتصادی روابط بازرگانی دارند که این روابط بطور عمده براساس قراردادهای بازرگانی دولتی است.

تنها در سال ۱۹۷۹ کشورهای سوسیالیستی عضو شورای همیاری اقتصادی با ۳۹ کشور در راه رشد قراردادهای درازمدت همکاری اقتصادی و فنی منعقد کردند.

با همکاری و کمکهای فنی کشورهای سوسیالیستی عضو شورای همیاری اقتصادی در کشورهای در راه رشد نزدیک به ۳۶۰۰ واحد صنعتی و دیگر موسسات اقتصادی احداث می‌شود که در ایجاد اقتصاد ملی معاصر این کشورها سهم بزرگی دارند.

طبق محاسبه‌های تقریبی پس از احداث این تأسیسات صنعتی و اقتصادی کشورهای در راه رشد قدرت صنعتی خود را از لحاظ تولید فولاد سالیانه به ۳۰ میلیون تن، میزان استخراج نفت را به قریب ۷۰ میلیون تن، محصولات نفتی ۳۰ میلیون تن و ظرفیت تولید نیروگاه‌های برق خود را به ۱۶ میلیون کیلووات افزایش می‌دهند، و مساحت زمینهای زراعتی آنان ۳ میلیون هکتار توسعه می‌یابد. با یاری کشورهای سوسیالیستی عضو شورای همیاری اقتصادی متجاوز از یک میلیون کارشناس در زمینه‌های گوناگون اقتصاد و صنعت و کارگر متخصص در رشته‌های مختلف صنایع از میان جوانان و کارگران این کشور با اشکال مختلف آموزش پرورش یافته‌اند.

سیستم برخورد اصولی با کیفیت نوین نسبت به مسئله همکاری با کشورهای در راه رشد برحسب سطح متفاوت رشد اقتصادی و نظام اجتماعی آنان در سیاست کشورهای سوسیالیستی عضو شورای همیاری اقتصادی نوع جدیدی از روابط اقتصادی بین‌المللی و تقسیم کار بین‌المللی را پایه گذاری نموده که در این روابط ضمن رعایت اکید سود متقابل و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر احترام به حق حاکمیت ملی و رعایت اکید برابری حقوق، خط مشی مساعدت به کشورهای در راه رشد برای رفع عقب ماندگی و فراگرفتن دستاوردهای ترقیات علمی و فنی به طور پیگیر از جانب کشورهای سوسیالیستی دنبال می‌شود. علاوه براین شکل گرفتن روابط اقتصادی نوع جدید با ضرورت ایجاد یک مکانیسم و شکل یکسان همکاری برای این کشورها ارتباط دارد تا بتواند شرکت هریک از این کشورها را در روند همکاری و توافق و هماهنگی منافع آن را در چهارچوب تحقق این همکاریها تامین سازد.

طی سالهای اخیر در روابط اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی با کشورهای در راه رشد یک رشته پدیده‌هائی به وجود آمده است که گواهی می‌دهند روند شکل گرفتن این چنین مکانیسم اقتصادی و اشکال نوین پرشتاب‌تر شده و بر روی خصلت و ساختار همکاریهای متقابل تأثیرات بیشتری می‌گذارد.

از جمله این مطلب به صورت قاعده کلی درآمده است که روابط اقتصادی میان کشورهای سوسیالیستی عضو شورای همیاری اقتصادی با کشورهای در راه رشد بوسیله کمیسیون‌های دولتی دوجانبه ویژه همکاری‌های اقتصادی و علمی و فنی تنظیم و اداره می‌شود. این کمیسیونها ارگانهای دائمی هستند که در رأس آنها افراد مسئولی در سطح معاون رئیس دولت و یا وزیر قرار دارند. این سازمانها در نتیجه فعالیت‌های خود در زمینه‌های این همکاریها تجارب فراوانی اندوخته‌اند. این کمیسیون‌ها معمولا سالیانه یکبار اجلاس گسترده‌ای دارند که در آن نتایج فعالیت سالانه بررسی می‌شود برنامه‌های همکاری سالهای آینده تنظیم و فعالیت های طرفین در اجرای تعهدات و همکاری‌های تولیدی ارزیابی و هماهنگ و مسائل و مشکلاتی که احتمالا در جریان این همکاریها پدید می‌آیند، حل و فصل می‌شوند.

یکی از اشکال نوین همکاریهای اقتصادی و فنی میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در راه رشد که اخیرا پدید آمده تدوین مشترک برنامه‌های درازمدت تبادل بازرگانی و همکاریهای اقتصادی و علمی فنی برای دوران ۱۰ تا ۱۵ سال آینده است.

در این برنامه‌های درازمدت معمولا طرح موسسات صنعتی بزرگ در نظر گرفته می‌شود. در چارچوب این برنامه‌ها امکانات بیشتری جهت تشریک مساعی در زمینه گسترش رشته‌های صنعتی موجود و یا ایجاد رشته‌های صنعتی جدید در کشورهای در راه رشد با پیش‌بینی صدور تولیدات آنها در درازمدت به بازارهای کشورهای سوسیالیستی عضو شورای همیاری اقتصادی و پیش‌بینی سودآوری این موسسات، بوجود می‌آید.

کشورهای سوسیالیستی در تدوین شیوه‌های تولید و اداره امور اقتصادی، آموزشی و فنی، سازماندهی و برنامه ریزی اقتصادی طبق شرایط مشخص هر کشور و تدوین برنامه‌های درازمدت اقتصادی و متدلوژی فعالیت های اقتصادی به کشورهای در راه رشد کمک می‌کنند و با آنها همکاری می‌نمایند.

این همکاری‌ها در زمینه برنامه ریزی به نسبت گسترش و تعمیق روابط اقتصادی میان این کشورها موجب هم‌آهنگی میان برنامه‌های پیشرفت اقتصادی کشورهای مختلف سوسیالیستی با کشورهای در راه رشد می‌گردد. به عنوان مثال جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی و سوریه، چهارمین برنامه پنجساله پیشرفت اقتصادی سوریه و ششمین برنامه پنجساله پیشرفت اقتصادی چکسلواکی به عنوان زمینه و پایه همکاری‌های اقتصادی میان خود تنظیم کرده‌اند که با ضرورت اجرای تعهداتی که هر دو جانب در زمینه همکاری‌های اقتصادی میان خود پذیرفته‌اند، ارتباط دارد و در برنامه‌های پیشرفت اقتصادی هریک از این کشورها بازتاب یافته است. کمیسیون مشترک همکاری‌های اقتصادی هند و چکسلواکی در ارزیابی‌های خود به این نتیجه رسید که برنامه‌های درازمدت همکاری اقتصادی میان دو کشور در زمینه گسترش همیاری‌های تولیدی بایستی در برنامه‌های پیشرفت اقتصادی هر یک از این کشورها منظور شود.

تخصص و تعاونی کردن تولید در روند انتگراسیون همکاری‌های علمی و فنی کشورهای عضو شورای همیاری اقتصادی شرایط مساعدی جهت بوجود آمدن اشکال مختلف روابط و همکاری‌های همه جانبه میان کشورهای سوسیالیستی عضو این شورا با کشورهای در راه رشد ایجاد می‌کند. یکی از متداول‌ترین اشکال همکاری‌های همه جانبه کشورهای سوسیالیستی با کشورهای در راه رشد شرکت کشورهای سوسیالیستی در برنامه‌ریزی و پیاده کردن طرح ساختمان تأسیسات بزرگ صنعتی در کشورهای در راه رشد است. نوع دیگر این همکاریها شرکت خود کشورهای در راه رشد در پیاده کردن طرح های تأسیسات صنعتی در این یا آن کشور است. به عنوان مثال موسسات صنعتی هندوستان در صدور ماشین‌آلات و تجهیزات فنی برای موسسات صنایع ذوب آهن و فلزات رنگی در کوبا، بلغارستان، یوگسلاوی و ترکیه که با کمک های اقتصادی و همکاری‌های فنی اتحاد شوروی در این کشورها احداث می‌شوند، شرکت می‌کنند.

در سالهای ۷۰ بسیاری از طرح های صنعتی کشورهای سوسیالیستی عضو شورای همیاری اقتصادی در کشورهای در راه رشد براساس تأدیه اعتبارات مالی کشورهای سوسیالیستی در پیاده کردن این طرح‌ها با فروش محصولات تولیدی این موسسات به کشورهای سوسیالیستی عضو شورای همیاری انجام گرفت.

این شیوه در روابط اقتصادی و همکاری‌های صنعتی و فنی میان کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در راه رشد دارای افق وسیعی است. این گونه همکاری‌ها براساس قراردادهای درازمدت برای دوران ۲۰ تا ۲۵ سال انجام می‌گیرد. و به کشورهای در حال توسعه امکان می‌دهد تعادل بازرگانی خود را بدون به کارگرفتن اعتباراتی از دیگر رشته‌های اقتصادی خود تأمین نمایند. از نمونه این نوع همکاری‌ها، همکاری اقتصادی و فنی میان اتحاد شوروی با گینه در کشف و استخراج معادن بوکسیت و در مراکش در زمینه کشف و استخراج معادن فسفات را می‌توان نام برد.

گسترش آتی همکاری‌های اقتصادی و تعمیق روند تقسیم کار میان کشورهای سوسیالیستی عضو شورا همیاری اقتصادی و کشورهای در راه رشد می‌تواند با تشریک مساعی طرفین برای اتخاذ یک رشته تدابیر در مراحل مختلف پیشرفت اقتصاد ملی این کشورها تأمین شود و در این همکاری‌ها هم از اشکال و شیوه‌های موثر و با حرفه سابق و هم اشکال و شیوه‌هائی که در جریان گسترش این همکاریها مورد آزمایش قرار می‌گیرند، استفاده شود. با توجه به تمایل و علاقمندی متقابل به همکاری اقتصادی و فنی از جانب کشورهای سوسیالیستی و کشورهای در راه رشد براساس برنامه ریزی درازمدت و تجارب مثبت بدست آمده در جریان این همکاری‌ها می‌توان پیش بینی کرد که همکاری‌های اقتصادی و علمی و فنی کشورهای سوسیالیستی عضو شورای همیاری اقتصادی و کشورهای در راه رشد در آینده نیز تحرک و شتاب خود را برای تعمیق و گسترش این همکاری‌ها حفظ خواهد کرد■

بقیه از صفحه ۶

کشورهای در راه رشد و...

فروگذار نخواهد کرد. در حقیقت ایالات متحده در همین زمان که پیش از رویدادهای افغانستان بود اعلام داشت که قصد دارد قیمومت نظامی اش را بر مناطق استخراج نفت (نه تنها نفت) مستقل از اراده کشورهای مالک این منابع برقرار نماید. بدیهی است که ایالات متحده توسل به اقدامات نظامی را نه تنها در صورت درگیری منازعات بین دولتها بلکه در صورت وقوع انقلابات در کشورهای مورد بحث که خطری برای منابع مواد اولیه و افتادن آنها به "دست دشمنان" است مورد بررسی قرار داده بود.

در این موقع، برژینسکی درست در شرایط اوج انقلاب در ایران فرمول مشهور خود "محور بی ثباتی از چیتاگونگ تا عدن" را مطرح نمود که برحسب آن "توزیع دوباره نیروی آمریکا در رابطه با ضرورت های حفظ امنیت" تقاضا شده است.

براین اساس ایالات متحده بتدریج از اندیشه "غیرنظامی کردن اقیانوس هند" عدول نمود و به اندیشه "ایجاد ثبات" با حضور نظامی خود در این منطقه از جهان گام نهاد و سپس بطور کلی نیروهای دریائی و هوائی اش را در منطقه مذکور آشکارا افزایش داد. به همین ترتیب ایالات متحده آمریکا از اندیشه فراخواندن واحد های نظامی اش از کره جنوبی صرفنظر نمود و به جای کاهش پایگاه‌های نظامی اش در خارج به افزایش آنها مخصوصا در جزیره دیگوگارسیا و تاسیس پایگاه‌های جدید در عمان، کنیا و سومالی پرداخت.

همچنین ایالات متحده با وجود تجربه "متقاعد کننده" ایران که کاملترین و پرخرج‌ترین سلاحها قادر نیستند ثبات رژیم‌های دیکتاتوری و ارتجاعی را تأمین کنند، بجای کاهش به افزایش حجم آنها پرداخت. چنانکه می‌دانیم ایالات متحده در ۱۹۸۰ جمعا قریب ۱۴ میلیارد دلار اسلحه به کشورهای خارجی فروخت. در صورتیکه میزان فروش اسلحه این کشور در ۱۹۷۹ — ۱۳/۱ میلیارد دلار و در ۱۹۷۷ — ۱۱/۴ میلیارد دلار بوده است. لازم به یادآوری است که بخش اعظم این سلاحها به کشورهای خاور نزدیک، جنوب غربی و شرق آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین صادر شده است.

این وقایع نشان می‌دهند که ملاحظات ژئواستراتژیک — مانند دوران تجاوز بر ضد ویتنام — در مناسبات با کشورهای در راه رشد تسلط یافتند. به قول جرج کنان دانشمند و دیپلمات معروف آمریکا نوعی "میلیتاریسم فکری" برقرار گردید.

(ادامه دارد)

با اجرای بند "ج"
ضد انقلاب را در
روستا
خلع سلاح کنید!

بقیه از صفحه ۱

در سراشیب؟...

آماده می کنند، آیا می توان طوری سخن گفته و عمل کرد که سرنوشت کشور و انقلاب در خیابانها و میدان‌ها تعیین شود؟ چرا به خود نمی آیند؟

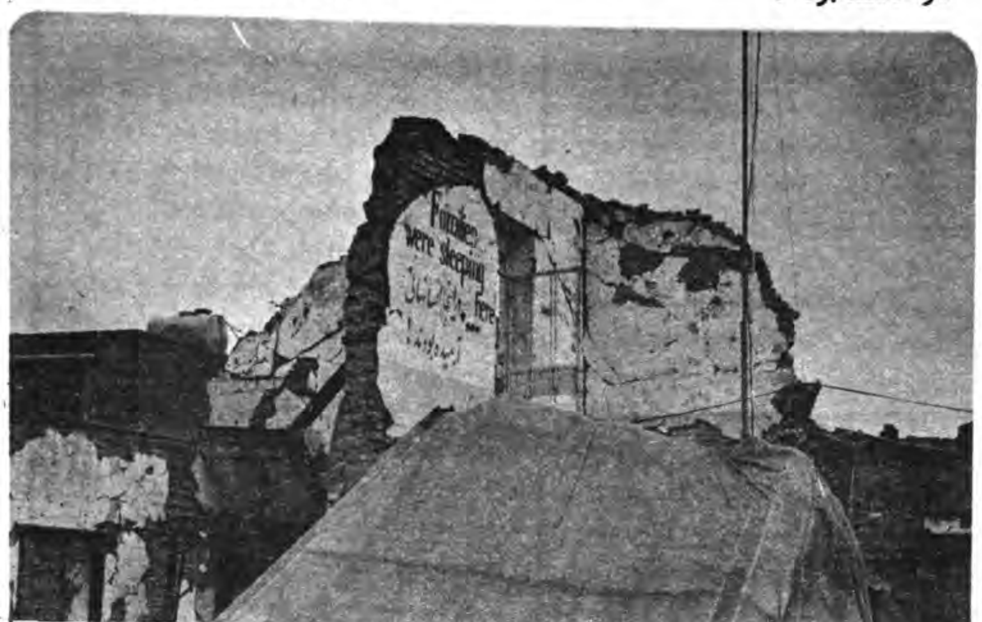
با این همه، اختلاف دو طرف جدی و ریشه دار است و به تجربه دیده ایم که به هیچ پند و اندرز، به هیچ ملاقات و مهمانی، وحتی به هیچ تهدید لفظی از سوی مقام رهبری، از بین نمی رود. تصوری که آقای بنی صدر از مقام ریاست جمهوری دارند وآن را، برالگویی که طی سالهای دراز اقامت خود در فرانسه دیده اند، مغز و مرکز فعال و مؤثر ومطاع حکومت می‌خواهند، باآنچه که قانون اساسی مقرر داشته است و باآنچه اکثریت مجلس، دولت و دیگر نهادهای موجود ونیروهای انقلابی پیرو خط امام در نظر دارند از اساس متفاوت است. پشتگرمی آقای بنی صدر به یازده میلیون رائی که در انتخابات به دست آورده اند — وبی شک در این یک سال واندی که از آن زمان می‌گذرد تغییرات عمده ای در کمیّت آرای طرفدار ایشان و در چگونگی ترکیب آن حاصل شده است — ایشان را به پافشاری در تحمیل نظر خود می کشاند. در طرف دیگر هم پافشاری هست و نمی تواند نباشد، خاصّه آن که اهرم‌های قدرت رسمی را در دست دارد و موظف در به کارگرفتن آن برای مقابله با مسائل جنگ و دشواریهای زندگی جامعه است. پس برخورد آیا اجتناب ناپذیر است؟ متأسفانه تاکنون جریان امر به صورتی بوده است که جا برای خوشبینی کمتر باقی می گذارد. دو طرف در سراشیبی پانهاده اند که ممکن است بی آن که خود بخواهند به کاری کشیده شوند که برای انقلاب وجمهوری اسلامی ایران چیزی جز زیان به بار نیاورد. انتظار همه کسانی که نگران سرنوشت میهن و خواستار تحکیم و گسترش انقلاب اسلامی ایران در راستای حاکمیت مردم و ارتقای توده‌های مستضعف به مقام شکهروندان آزاد و آگاه و برابرحقوق در کشوری واحد وبرخوردار از استقلال کامل و تمامیت ارضی می باشند آن است که سرانجام خردمندی وخویشتن — داری و تسلیم در برابر حق و سعی در پیشبرد آرمانهای مقدس انقلاب برفردگرایی وقدرتطلبی و انحصارگرایی چیره شود واین محیط متشنّج تهمت و خرده گیری کین‌توزانه ودرگیری‌های پراکنده که می‌تواند به درگیری کلی منتهی شود وفرصت به دشمنان میهن و انقلاب بدهد از بین برود. هنوز خیلی دیر نشده است. انقلاب می تواند راه درست خود را بازیابد■

بقیه از صفحه ۱

قامت استوار پایداری

شیشه پنجره‌ها خرد شده، دهانه درها گویی به فریاد باز مانده است. پسرمی گوید:

«غروب پریروز که توپخانه عراق شلیک کرد، مادرم باخواهر کوچکم خدیجه زیرآوار ماندند. من توخیابان بودم. رفته بودم سری به مسجد بزنم. وقتی رسیدم که دیگر کار از کار گذشته بود».



در صدایش خشم فروخورده‌ای است. بیشتر زمزمه می کند، تاآن که خطابش به‌کسی باشد:

«دیروز، بااهل محل بردیم شان چال کردیم. خدیجه تازه کلاس دوم ابتدائی می رفت...»

و همچنان خاک‌ها را زیرو رومی کند:

«امروز آمده ام ببینم چیزی می‌تونم پیدا کنم». — و دوچرخه اش را که به تل آجر‌ها تکیه داده است نشان می دهد:

«تنها همین برام مانده. آن‌هم برای این که زیر پام بود».

و سربه زیر، بی آن که نگاهم کند:

«من پدرم راننده است. آذوقه به‌جبهه می برد. خبرنداره چه بر سرمان آمده. اما مهم نیست. اوکه برگرده، من هم می رم به جبهه...»

شاید از سردلسوزی، شاید هم برای آن که تحریکش کنم، می گویم:

«بری که توهم کشته بشی؟ فایده‌اش چیه؟»

تلخ و تند وراندازم می کند:

«کشته شدم که شدم. من هم مثل هزار تای دیگر. ولی وطنم را، شهرم را نمی گذارم نابود بشه، اسیر دشمن بشه. پس انقلاب کردیم برای چی؟...»

«زنده باشی، جانم!» می گویم و بهراه خود می روم.

خانه‌های دوسوی خیابان، هر یک به نحوی داغ جنگ بر پیشانی دارند. همه جاشکستگی و ریختگی و سوختگی است. به گروهی می رسم. یکی دو پسربچه، ودیگران، چهل پنجاه ساله و بیشتر. از دیده‌ها و به سرآمده‌ها یاد می کنند. مردی با چهره تکیده و تهریش جوگندمی، رخت و روی خاک گرفته، می گوید:

«فقط تونستیم چند تا دست و پاو سر له شده رابیرون بکشیم. باقی تن‌شان پاک متلاشی شده بود. امّا یه زن که تنش راسپر بچه شیرخوره‌اش کرده بود، اون راتونستیم همین جور سوخته و خشک شده از زیرآوار دربیاریم...»

دیگری از کودکی خبرمی دهد که برای خرید باطری چراغ دستی به خیابان آمده بود.

بچه، همچنان که سربه هوا می رود، چراغ دستی اش در جوی کنارخیابان می‌افتد. می پرد توی جوکه بردارد ش. در همان لحظه گلوله توپ به وسط خیابان می افتد و از ترکش آن صد نفری کشته و زخمی می شوند. اما، پسرک که در جو خزیده بود، باد انفجار بیهوشش می کند و وقتی که به هوش می آید، همه جارا زیرورو می بیند. خون وناله وفریاد. و او تنهاکسی بود که سالم مانده بود.

چه برخورد ساده‌ای با جنگ ومصائبش دارند! اما چنان نیست که تحمّل کنند و زبونش باشند. هرکدام، پسری، برادری، خویشاوندی ودوستی در سنگرهای خوزستان دارند. در وجود آن عزیزان است که مردانه و استوار با جنگ می جنگند. بی هراس از زخم و نقص و مرگ. باایمان به پیروزی. باامید به خاک سپردن دشمن تجاوزگر...



پایدارباشی، دزفول!

بقیه از صفحه ۵

امتحان

دانشجو نمی دانست چه بگوید، ازبی‌تکلیفی شانه بالا انداخت.

— شما، هرهفت نفرتان زنده ماندید؟

— بله

— وحالا برای هم نامه می نویسید؟

— نه، می دانید، راستش...

— خوب، خوب، می دانم. همه این چیز‌ها کاملا باروحیه روسها مطابقت دارد. و باوجود این شما نمی خواهید حتی داستان شاهزاده ایگور رابخوانید! این که یک منظومه روسی است، سرآمد همه منظومه‌های روسی. «برکرانه‌های سولا، اسبان شیهه‌می‌کشند، سرود های افتخار در کی یف طنین‌افکن است، در نووگورود شیپورها بانگ برمی دارند، پهلوانان در پوتی ول گرد می‌آیند. «خوب؟» استاد انگشتش رادر هوا بلند کرد، گوئی به آخرین هجاهای منظومه باشکوهی گوش می داد. — کارنامه دانشگاهیتان را خواهش می کنم بدهید.

نمره‌ای در کارنامه نوشت وکارنامه را بست، و درحالیکه خیلی به خشکی می گفت: «به امید دیدار!» آن رابه دانشجو پس داد.

دانشجو از تالار بیرون آمد و عرق پیشانیش راخشک کرد و یک لحظه بیحرکت ماند و راهرو خالی راپایید. کارنامه را در دست داشت، ولی می ترسید، بدان نظر افکند. می ترسید چشمش به نمره «خوب» یا «خیلی خوب» بیفتد، واین باز برایش دردناکتر می شد. شرمنده بود. باخود می گفت: «همینقدر که نمره «قابل قبول» به من داده باشد برایم کافی است».

سرانجام، پس از آن که نگاهی به در تالار افکند، به تندی کارنامه رابازکرد ومدتی دراز حیرت زده بدان خیره شد. سپس باز نگاه دیگری به در تالار افکند و آهسته خنده سردادو به سوی در خروجی به راه افتاد. در کارنامه نمره «بد» نوشته شده بود.

همینکه پا از انستیتو بیرون گذاشت، به یاد کتاب افتاد، بازش کرد، و جمله اهدائی راخواند: «سرباز، خوب یاد بگیر! کارآسانی نیست. استاد گریگوری یف».

دانشجو نگاهی به پنجره های انستیتو افکند. بهنظرش آمد که استاد رامی بیند.

استاد کنار یکی از پنجره‌ها ایستاده بود وهمچنان که باناخن ها روی شیشه ضرب می گرفت، کوچه رانگاه می کرد. به اندیشه فرو رفته بود.

☆

بردگان مدرن

هرکس می داند که بردگی غیرقانونی است اما همه جا چنین نیست. بنابه اطلاع خبرگزاری پرنسا لاتینا دولتهای هائیتی وجمهوری دومینیکن معامله نفرت انگیزی انجام داده‌اند. رئیس جمهور «مادام العمر» هائیتی ژان‌کلود دووالیه بیش از ۱۴ هزارشهروندان خود را به کشور همسایه فروخته است. آقای رئیس جمهور از این راه در سال گذشته قریب ۱/۲۲۵/۰۰۰ دلاربهدست آورده است. یعنی هرنفر ۸۷ دلار.

هائیتی های فروخته شده برای کشت نیشکرمورد استفاده قرار می گیرند. «کنگوئی ها» — نام این بردگان مدرن — در اردوگاههای مخصوص زیر نظارت گارد ارتش و پلیس خصوصی قرار دارند. آنها در کلبه‌های کوچک بی آب و برق زندگی می کنند. آنها از هرنوع دارو و درمان محروم اند. آنها از گرسنگی جان می سپارند. آنهاکه سرکشی یا هوس فرارکنند باگلوله گاردی‌ها نابود می شوند.

خبر این رفتارغیرانسانی درحق بردگان هائیتی به گروه کار سازمان ملل متحد مقیم ژنو رسید. هائیتی وجمهوری دومینیکن برای فروخواباندن این رسوائی ابتدا قبول کردند که نمایندهای ازسازمان بین‌المللی کارشرایط کارو زندگی «کنگوئی ها» را از نزدیک بازدید کند. بعد پشیمان شدند وحرف خود را پس گرفتند. آنها دریافتند که این رسوائی ها تا زمانی که سیا و واشنگتن از آنها حمایت می کند اهمیت چندانی ندارد■

اتحاد مردم
مدیرمسئول و صاحب امتیاز:
محمود اعتماد زاده (م. ا. بهآذین)
سردبیر: محمدتقی برومند
نشانی: تهران — منطقه ۳ پستی
صندوق شماره ۳۱۴/۱۱۱۷